

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سفال مند گناباد

نویسنده: زهرا حیدری

فهرست مطالب

6	فصل اول : پیشینه سفالگری در ایران
7	الف- سفالگری در دوران پیش از تاریخ
7	دوره نوسنگی و مس سنگی
9	عصر مفرغ
11	عصر آهن
11	ب- سفالگری در دوران تاریخی
12	دوره هخامنشی
12	دوره اشکانی
12	دوره ساسانی
13	ج- سفالگری در دوران اسلامی
13	سفالگری در قرون اول و دوم هـ.ق
13	سفالگری در قرون سوم و چهارم هـ.ق
14	سفالگری در دوره سلجوقی و خوارزمشاهی
15	سفالگری در دوره ایلخانی
16	سفالگری در دوره تیموری
16	سفالگری در دوره صفوی
17	سفالگری در دوره زند و قاجار
19	فصل دوم : معرفی گناباد
20	وجه تسمیه گناباد
21	تاریخ گناباد
25	اوضاع جغرافیایی گناباد
26	حرفه ها و صنایع گناباد
26	روستاهای گناباد
28	فصل سوم : سفالگری مند گناباد

29	روستای مند
31	سرامیک و سفالگری مند گناباد
31	تاریخچه سفال مند گناباد در صد سال اخیر
33	مواد اولیه در سفالگری مند گناباد
35	لعب سازی در مند گناباد
37	رنگ سازی در مند گناباد
38	ابزار کار در سفالگری مند گناباد
41	تکنیک سفال مند گناباد
44	نقوش سفال مند گناباد
53	نحوه ایجاد نقوش بر سفالهای مند گناباد
60	ساختمان کوره های سفالگری مند گناباد
63	نوع تولیدات سفال مند گناباد
73	شجره نامه و نسبت های خویشاوندی
74	راهکارهایی در جهت توسعه و رونق دوباره سفال مند گناباد
76	فصل چهارم : سفالگران مند گناباد
77	آقای هادی توسلی
78	آقای رجبعلی حیدری مندی
80	آقایان امیری
82	آقای حسن شجاعی
83	آقای حاج محمد ترابی
84	آقای حسین ترابی
86	آقای جواد تقوی مند
87	آقای حسن ترابی
88	آقای مهدی محمدی
90	منابع و مآخذ

فصل اول:

پیشینه سفالگری در ایران

سفال یکی از مهم ترین و قدیمی ترین دست ساخته های هنری بشر است که از آغاز تا کنون پایدار مانده است. در بررسی ها و کاوش های باستان شناسی آثار سفالی از ارزش ویژه ای برخوردار است. مردم ایران به سبب موقعیت خاص جغرافیایی و قرار گرفتن بر سر شاهراه تمدن های قدیم نه تنها از نخستین سازندگان آثار سفالی بوده اند، بلکه از چیره دست ترین سازندگان سفال به شمار می رفته اند. کاوش های باستان شناسی نشان داده است که هنر و صنعت سفال سازی در ایران قدمت چندین هزار ساله دارد و تقریباً در اغلب مناطق مسکونی و محدوده جغرافیایی سفالگری رایج بوده است. بر مبنای کشفیات اخیر باستان شناسی ثابت شده که محوطه هایی چون ناحیه زاگرس، حاشیه دریای خزر، آذربایجان، جنوب غرب، فلات مرکزی و خراسان بزرگ از هزاران سال پیش مرسوم و متداول بوده است. در این قسمت اختصاراً به پیشینه سفالگری در ایران از قدیمی ترین ایام تا دوره معاصر پرداخته می شود:

الف - سفالگری در دوران پیش از تاریخ

دوره پیش از تاریخ به دوره ای گفته می شود که در آن دوره هنوز خط اختراع نشده و آثار مکتوب نداریم. پس دوره پیش از تاریخ از آغاز پیدایش بشر تا اختراع خط را در بر می گیرد. این دوره طبق تقسیم بندی باستان شناسان شامل دوره های پارینه سنگی، میان سنگی، نوسنگی، مس سنگی، عصر مفرغ (آغاز شهرنشینی) و عصر آهن می شود.

دوره نوسنگی و مس سنگی (دوره روستا نشینی)

در دوره نوسنگی که از 10000 ق.م آغاز می شود و تا 6000 ق.م ادامه دارد؛ بشر به سه نوآوری مهم نایل شد. اولین نوآوری تولید غذا یعنی کاشت گیاهان و پرورش دام بود. تا قبل از دوره نوسنگی بشر به شکار می پرداخت و گیاهان خودرو را مورد استفاده قرار می داد. نوآوری بعدی استفاده از معماری بود. تا قبل از این دوره

بشر در پناهگاه های سنگی و غارها زندگی می کرد و یکجا نشین نبود اما در این دوره با کاشت گیاهان و نیاز به پرورش آن ها بشر به فکر ایجاد سرپناه افتاد و به این ترتیب با مصالحی مانند گل و شاخ و برگ گیاهان برای خویش خانه ساخت. با خانه سازی بود که یکجا نشینی تجربه شد و نخستین گام ها در ایجاد استقرارها توسط انسان برداشته شد. استقرار در مراحل ابتدایی به صورت فصلی و موقت بوده است اما استمرار در یکجانشینی به تدریج و با گذشت زمان به موازات تحولاتی که در نظام اجتماعی پدید آورد به صورت ده یا روستا تجلی پیدا کرد.

آخرین نوآوری تولید سفال بود که مقوله ای کاملاً نو بود. در این مورد انسان توانست با تغییر ماهیت مواد خام موجود در طبیعت و ترکیب آنها با یکدیگر شکل و جنسی خاص بسازد که تا قبل از آن در طبیعت وجود نداشت. تا قبل از این دوره بشر از ابزارهای سنگی و استخوانی برای کارهای روزمره استفاده می کرد. بشر در این دوران وسایل مورد نیازش را تنها با تغییر شکل دادن مواد خام موجود در طبیعت که بعضی از آنها مانند سنگ که به وفور در دسترس بود؛ می ساخت. ابزارهای سنگی مانند چکش، تبر، تیغ و قلم های حکاکی و ابزارهای استخوانی مانند درفش، سوزن و مهره. پدیده سفال پدیده بسیار با اهمیتی است چرا که در مطالعات باستان شناسی پیش از تاریخ خاور نزدیک و از جمله ایران در زمینه های مختلف مانند ارتباطات فرهنگی، گاهنگاری و لایه نگاری تطبیقی نقش مهم و اساسی را ایفا می کند.

پخت سفال های دوره نوسنگی توسط زنان خانواده روستایی و از اجاق خانه ها منتج گردیده است. تکه های گل نیم پخته در کنار اجاق ها، الگوهای اولیه سفال بوده اند. شاید مدل های دیگری از جمله پوست خشکیده میوه ها نیز الهام بخش سفالگران شده باشد. در هر صورت ابتدا اجاق داران از روی این مدل های طبیعی و با مشتی گل اشیای زینتی از قبیل بت، پیکرک و طلسم را شکل دادند و پختند؛ سپس به ساخت و پخت ابتدایی ظروف گلی برای ذخیره آب و آذوقه پرداختند و هنگامی که از کاربرد این دستاوردها به درستی آگاهی یافتند اقدام به افروختن اجاق بزرگتری بیرون از خانه و در فضای باز کردند تا به تولید انبوه دست یابند.

اولین گام در توسعه این صنعت، مهار و کنترل آتش و تامین سوخت مناسب بود که از هیزم، هیمه و کاه حاصل می آمد. نخستین کوره را شبیه تنور نانوائی یا اجاقی بزرگتر از اجاق خانه ها می ساختند. معماری این کوره های ابتدایی بهشامل گودالی حفر شده در بطن زمین یا اجاقی چهار گوشه با دیواره های گلی در روی زمین بود. ظروف گلی خشک شده از گل نامناسی را در گودال یا اجاق می چیدند و معمولاً گرده های تاپاله را به صورت

هلالی به عنوان سوخت در اطراف سفال های خام قرار می دادند و آتش می کردند. با این حال زبانه های سرکش آتش خارج از کنترل بود و حرارت تلف شده و سفال ها نیم پخته باقی می ماند. ضمن آن که ضایعات فراوانی داشت. گذشت زمان و اندوختن تجربه باعث شد که سفالگران به منظور اجتناب از ایجاد ضایعه ابتدا سکویی بالای گودال آتش تعبیه کرده و ظروف گلی را روی این سکو و جدا از هم مستقر کنند. به تدریج به معماری کوره توجه بیشتری شد و گام بعدی احداث سکویی جداگانه دار روی گودال آتش بود. گذشت زمان باز هم بر تجارب سفالگران افزود تا بالاخره چاله آتشی در زمین حفر کردند و دهانه آتشخوار چاله آتش را در مسیر بادهای مناسب قرار داده سکو را مشبک نمایند تا حرارت آتش از چاله آتش و شبکه ها با جریان باد به گرمخانه (سکوی مشبک) منتقل گردد.

گام بعدی دستیابی به گل رس ورز داده شده بود که هوای آن با مشت زنی و لگد کوبی تمام خارج شده و آماده شکل گیری بود. در این مرحله سفالگران موفق شدند سفال های قابل قبولی را در حرارت 700 تا 800 درجه سانتیگراد تولید کنند. چنین سفال نسبتاً خوب پخته شده بود اما دارای پخت کامل نبود. از طرح معماری و ساختمان کوره های دوره نوسنگی مدارکی در دست نیست. بیشتر سفالینه های اولیه این دوران در آفتاب یا اجاق خانه ها نیم پخته می شده و پوک و سست بوده اند.

در عصر نوسنگی سفال ها به شکل خمیره هایی برای ذخیره آذوقه، کاسه، پیاله، کوزه، پیکرک هایی به شکل زن و حیوانات و... ساخته می شد. این سفالها دست ساز و خشن هستند و با شاموت¹ کاه ساخته می شد و طی دوران تحول و تکوین خود در محوطه های باستانی پراکنده در گستره ایران مراحل متعددی را پشت سر گذاشته و تحت نام هایی مانند سفال پوک و سست، سفال ساده خشن بدون نقش و سفال خشن با نقوش هندسی مشخص شده است. اولین نمونه سفال ها در غار هاتو نزدیک به شهر، تپه علی کش در خوزستان، تپه سراب و گنج دره در کرمانشاه، و... به دست آمده است.

در عصر مس سنگی که از 6000 ق.م تا 3000 ق.م ادامه دارد؛ چرخ سفالگری ابداع می شود و سفال ها با چرخ ساخته می شدند. همچنین سفال های این دوره نخودی رنگ و منقوش به نقوش هندسی و حیوانی و نقوش

¹ ماده چسباننده گل رس

انتزاعی است. از سفال های این دوره می توان به سفال های سیلک در کاشان، تپه چشمه علی، تپه قبرستان قزوین و... اشاره کرد.

عصر مفرغ (دوره آغاز شهرنشینی)

عصر مفرغ که از 3000 ق.م شروع می شود و تا آغاز عصر آهن یعنی 1500 ق.م ادامه دارد؛ تحت عنوان دوره آغاز شهرنشینی نام گذاری شده است. این دوره ویژگیهای متفاوتی با دوره قبل دارد که می توان پیدایش خط را می توان مهم ترین رویداد این دوره تلقی کرد. با پیدایش خط می توان گفت مقدمات و بنیادهای ورود به دوره شهرنشینی مانند تمرکز جمعیت و تشکیلات اداری و بازرگانی و تجارت با مناطق دوردست آغاز می شود. بین النهرین حدود 300 سال زودتر از ایران یعنی در سال 3200 ق.م وارد این دوره شده در حالی که شکل های جوامع شهری در ایران با رواج الواح سومری بین النهرین و ورود الواح گلی پیش ایلامی و مهرهای استوانه ای در محوطه های دشت خوزستان؛ یعنی شوش در سال 2900 ق.م وارد این دوره مهم شد. البته لازم به ذکر است که سایر مناطق ایران دیرتر از خوزستان به این دوره وارد شده اند.

این دوره همچنین همزمان است با یکی از ادوار تاریخی مهم ایران یعنی دوره ایلام که خود به چهار دوره پیش ایلامی یا پروتو ایلامی (هزاره چهارم ق.م)، ایلام قدیم، ایلام میانی و ایلام جدید تقسیم می شود. البته عصر شهرنشینی همزمان با دوره پیش ایلامی و ایلام قدیم است.

از آغاز هزاره سوم ق.م تغییراتی در سفال به وجود می آید که این تغییرات در شوش، فارس و کرمان مشابه هستند. در تمامی این محوطه ها گل نبشته هایی به دست آمده که دارای علائم نگارشی پیش ایلامی هستند. این امر نشانگر نظام اداری جدید و متفاوتی است که منطقه وسیعی را تحت پوشش قرار داد. با ورود به عصر شهرنشینی در شوش سفال نخودی منقوش منسوخ و به جای آن ظروف تک رنگ قرمز یا سیاه، بطری های افراشته و دراز با نوک لوله ای، و کاسه های لبه وارپخته ساخته شد. الواح پیش ایلامی و صنعت سفالینه های جدید علاوه بر شوش در بخش های دیگر ایران از جمله سیلک دوره IV، قبرستان دشت قزوین دوره IV، تپه یحیی کرمان، شهر سوخته سیستان و گودین تپه کنگاور ادامه یافت. سفال ها با عناصر نقشی هندسی و حیوانی با رنگ سیاه تزیین می شد.

در شهداد که یکی از محوطه های باستانی این عصر است، سفالگران با مهارت و سلیقه خاص خود ترکیبات متنوعی تولید می کردند و با نقوش مختلف به زیبایی سفال ها می افزودند. نقوش حیوانات و گیاهان غالباً از طبیعت منطقه ملهم گردیده و هنرمند با رنگ سیاه تصاویر متنوعی را به سبک انتزاعی عرضه کرده است. تمام سفال های شهداد تولید محلی نبوده بلکه به صورت کالای وارداتی بوده است. سفال های این منطقه شامل انواع کاسه، پیاله، ظروف و خمره های کوچک و بزرگ است. در خوزستان و در محوطه باستانی چغامیش سفال های لوله دار رواج پیدا کرد.

از مهم ترین محوطه های این دوره می توان به جوامع شهری کوچک و بزرگی که در فلات ایران تشکیل شدند، اشاره کرد که عبارتند از سیلک IV در کاشان، ابلیس V در کرمان، حصار II در دامغان، شهر سوخته I در سیستان، یحیی IV در کرمان، قبرستان IV در قزوین، گودین V در کنگاور و ملیان دوره بانس در فارس.

عصر آهن

عصر آهن که از 1500 ق.م شروع می شود و تا 550 ق.م یعنی آغاز دوره هخامنشی ادامه دارد؛ خود به سه دوره کوچک تر عصر آهن I، عصر آهن II و عصر آهن III (دوره مادها) تقسیم می شود. در این عصر سفال جدیدی متداول شده بود که با استفاده از کوره های سفالگری قابل کنترل توانستند آن را به صورت خاکستری-سیاه تولید کنند.

اشکال سفال ها که در این دوره بیشتر شامل تنگ های گردن باریک با بدنه بیضی، قوری های لوله درازی که از منقار پرندگان ملهم شده، ظروف میوه خوری پایه بلند، ظروف سه پایه، کوزه های لوله دار به شکل منقار پرندگان، جام ها و ساغرهای پایه دار و دسته دار، آبخوری های مختلف، پیاله های مزین به بزکوهی، پیکرکهایی به شکل انسان و حیوان و... می شود.

از محوطه های مهم این دوره می توان به گورستان قیطریه در تهران، خورویین در اطراف تهران، حصار دامغان، مارلیک در گیلان، پیشوای ورامین، گیان در نهاوند، سیلک کاشان و حسنلو در آذربایجان اشاره کرد. سفال های عصر آهن III (دوره ماد) بیشتر از مکان هایی مانند تپه نوشیجان در همدان، تپه باباجان در لرستان، تپه سیلک در کاشان و تپه گودین در کنگاور یافت شده اند.

ب- سفالگری در دوران تاریخی

دوره تاریخی در واقع از ابتدای اختراع خط آغاز می شود اما در تقسیم بندی هایی که صورت گرفته این دوران را از آغاز دوره هخامنشیان شروع می شود و تا ظهور اسلام در ایران یعنی تا پایان ساسانیان ادامه دارد.

دوره هخامنشی

سفال های این دوره دارای نقوش و خطوط خلاصه رنگین بوده و یا به صورت تجسم حیوان و انسان در ترکیب ظرف در آمده اند. سفال را با خمیره زرد، قرمز، قهوه ای سوخته، خاکستری، سیاه و در اندامی ساده می ساختند. این ظروف گاهی با دسته و در بیشتر مواقع بدون دسته و به صورت تنگ و دارای شیار عرضه شده اند. اغلب در بین خمیره آن ها شن و ماسه هم وجود دارد و به ظرافت سفال های گذشته نیستند، چرا که به دلیل رواج ظروف ساخته شده از طلا و نقره، به صنعت سفال توجه زیادی نمی شد.

علاوه بر سفال های این دوره باید به آجرهای لعاب دار این دوره نیز اشاره کرد. این آجرها در تزئین دیوار کاخ ها از جمله تخت جمشید و شوش به کار رفته و با نقوش انسان مثل سربازان جاویدان، کمانداران پارسی، نقوش حیوانات افسانه ای و یا نقش فروهر بخشی از تولیدات و آثار سفالگران این دوره است.

سفال های دوره هخامنشی از مکان هایی مانند تخت جمشید، شوش و همدان و سرزمین هایی که امروزه در خارج از مرزهای سیاسی فعلی است، یافت شده است.

دوره اشکانی

در این دوره عوامل متعددی از جمله مرزهای وسیع در غرب و شرق و ارتباط اقتصادی با کشور چین شیوه سفالگری را وارد مرحله نوینی کرد. سفال های این دوره از محوطه هایی مانند نسا، صدرروازه، دورا اروپوس، قومس، دشت گرگان، کنگاور، بسطام و... به دست آمده است. سفال های مکشوفه از نواحی نامبرده نشان می دهد که سفال های دوره اشکانیان در مراکز مهم سیاسی آنها مانند ایران، عراق و سوریه یکسان نبوده و هر یک دارای خصوصیات گوناگون می باشد. به طور کلی سفال های اشکانی به دو گروه بدون لعاب و لعاب دار تقسیم می شود. سفال بی لعاب به رنگ قرمز و خاکستری است و به اشکال کاسه، خمره، ساغر و قمقمه به شکل حیوانات است.

یکی از مهم ترین تحولات سفالگری اشکانی استفاده از لعاب برای ظروف بود. ظروف لعاب دار بیشتر به شکل قمقمه، کاسه های بزرگ و تابوت برای تدفین مردگان ساخته می شد. لعاب های مورد استفاده به رنگ فیروزه ای، آبی و سبز و همچنین تزیینات این دوره کنده کاری روی ظروف است.

دوره ساسانی

سفال در این دوره چندان مورد توجه نبوده و برای کاربردهای روزمره ساخته می شده است که عموماً به صورت ظروف آشپزخانه، کوزه های آب، خمره برای نگهداری مواد غذایی، تنگ ها گردن بلند و گردن کوتاه و نوعی ظرف شبیه به بطری های کنونی بوده است. بعضی از ظروف سفالی ساسانی لعاب سبز مایل به آبی و نقوشی به صورت برجسته دارند. سفال های بدون لعاب بیشتر ساده و بدون تزیین بوده و اگر نقشی داشته باشد بیشتر به صورت قالبی به شکل گوزن شاخ دار، کبک، خروس، طاووس و نقوش هندسی و گیاهی است.

محوطه هایی که از آنها سفال ساسانی به دست آمده عبارتند از: بیشاپور در فارس، چال ترخان در ری، استخر و قصر ابونصر در فارس، بیستون در کرمانشاه، دستوا در شوشتر و بندیان در گز می باشد.

ج- سفالگری در دوران اسلامی

ظهور اسلام و تغییر فرهنگ از تجمل گرایی به ساده زیستی موجب شد که ساخت آثار تزیینی از طلا و نقره منسوخ شده و بار دیگر به سفالگری توجه شود.

سفالگری در قرون اول و دوم هـ.ق

سفالگری دوره اسلامی در سه قرن اولیه دقیقاً ادامه سفالگری دوره ساسانی است. از آنجایی که ظروف سفالی ساسانی در کمال سادگی ساخته شده اند ادامه و سبک این سفال ها در دوره اسلامی مورد پذیرش قرار گرفت و صنعت سفالگری بار دیگر رونق گرفت و موجب توسعه فعالیت سفالگران شد. سفال های این دوره به دو دسته کلی لعاب دار و بدون لعاب تقسیم می شود. سفال های بدون لعاب با روش های نقش کنده، نقوش قالبی و نقوش برجسته تزیین می شد. سفال های لعاب دار این دوره هیچ تنوع رنگی نداشته و به تبع دوره ساسانی از لعاب های سبز استفاده می شد.

سفالگری در قرون سوم و چهارم هـ.ق

در طبقه بندی سفال های دوره اسلامی سفال قرن سوم و چهارم هـ.ق را به نام سفال سامانی شناسایی کرده و ویژگی های فنی و تزئینی موسوم به لعاب گلی را به این دوره نسبت داده اند. این گروه از سفال ها بیشتر در شمال شرق ایران در مراکزی مانند نیشابور، سمرقند و جرجان معمول بوده است. سفال های این دوره شامل موارد زیر است:

-سفالینه با پوشش گلی و نقش سیاه روی زمینه سفید: مهم ترین مرکز ساخت این سفال ها نیشابور بود. زمینه این سفال ها شیری یا سفید بود و که در گوشه ای از لبه داخلی جمله کوتاه به خط کوفی نوشته شده است.

-سفالینه با لعاب گلی و نقوش رنگارنگ روی زمینه سفید: سفال های رنگارنگ و نقوش رنگی روی لعاب گلی ویژه قرن چهارم هـ.ق است و متعلق به دوره ای است که تهیه کنندگان لعاب با رنگ های مختلف و اکسیدهای متنوع آشنا شده اند. مراکز ساخت این نوع سفال نیشابور و به طور کلی شرق ایران و نیز مازندران بوده و حتی به ظروف ساری مشهور است. تعدادی از کوره های پخت این نوع سفال در جرجان کشف شده است و محققان آنجا را مرکز ساخت و اشاعه این نوع سفال می دانند.

-سفالینه لعاب گلی با لعاب های درخشان معروف به زرین فام اولیه: این نوع سفال بیشتر در نیشابور، جرجان، استخر و شوش به دست آمده است.

-سفالینه لعاب گلی با نقوش سیاه روی زمینه زرد: این نوع سفال ها را می توان زمینه ساخت سفال های لعاب پاشیده در دوره بعد(دوره سلجوقی) دانست.

سفالگری در دوره سلجوقی و خوارزمشاهی(قرون پنجم تا هفتم هـ.ق)

در دوره سلجوقیان، صنعت سفال پیشرفت چشمگیری داشت، که در سراسر این دوره ادامه داشته است. کثرت و تنوع آثار سفالی این دوره، نمایانگر این پیشرفت است. در این دوره سفالگری با قدرت ابداع دایم سبک های گوناگون به وجود آورد و انواع سفالینه، کمی پس از روی کار آمدن سلجوقیان در ایران ظاهر شد. بسیاری از طرح ها و شیوه های دوره قبل از سلجوقی، توسط سفالسازان این عصر (قرون ششم و هفتم هـ.ق) تکمیل شد. بهترین و

کامل ترین سفال این زمان از حیث رنگ، شکل و ظرافت در اواخر این دوره و حتی بسیاری از آن بعد از دوره سلاجقه بزرگ و تا زمان حمله مغول ظاهر می گردد (پوپ، 1387: 104). قرون ششم و هفتم هـ. ق دو قرن بسیار حساس در تاریخ هنر سفالگری دوره اسلامی است؛ زیرا در طول قرن ششم هـ. ق اوج اقتدار سلجوقیان و خوارزمشاهیان توجه به شکل هنری ظروف افزایش یافته و هنر سفالگری با رونق کم سابقه ای مواجه می شود (لاجوردی، 1387: 9). از ابداعات این دوره می توان به موارد زیر اشاره کرد:

ابداع خمیری به نام خمیر گل سنگی¹: اگرچه تولید این نوع خمیر در تمام ادوار در مصر شناخته شده بود؛ اما این راز هنر سفالگری تا قبل از قرن ششم هـ. ق به بقیه جهان اسلام نرسیده بود. با چنین محدودیت تکنیکی سفالگران اولیه، وظیفه دشواری در تولید سفالهای شبیه به چینی های وارد شده از چین، داشتند. این سفالگران دریافتند که جفت شدن سطح سفید چینی به وسیله یک لعاب سرب روی یک اسلیپ سفید غیر ممکن است؛ برای همین یک نوع اصلاح شده از لعاب سرب را به وجود آوردند، که در این شیوه با ترکیب اکسید قلع به لعاب، آن را در هنگام حرارت سفید و مات می کرد (Grube, 1965: 210). اما در میانه قرن پنجم هـ. ق با به قدرت رسیدن سلجوقیان، سفالگران ایرانی مسلمان، نوعی از خمیر به نام خمیر گل سنگی را ابداع کردند. این خمیر ترکیبی از کوارتز خرد شده، خمیر شیشه و خاک رس سفید بود (Keblow, 2003: 23).

در طی این دوران لعاب قلیایی به جای لعاب سرب به کار می رفت. بدنه سفال هایی که با خمیر گل سنگی ساخته می شد، سازگار با لعاب قلیایی بود (Cooper, 2000: 91). این لعاب از جنس بدنه بود و روی آن جوش می خورد و دیگر نیازی به آستر نبود (تمدن، 1385: 67).

تولید سفالهایی با تکنیک های مختلف که از این تکنیک ها می توان به سفال قالب زده، سفال دو پوسته مشبک، سفال نقش کنده زیر لعاب، سفال زرین فام میانه، سفال با نقاشی زیر لعاب و سفال مینایی اشاره کرد. همچنین احجام سفالی به شکل حیوانات و انسان به صورت فراوان تولید می شد.

سفالگری در دوره ایلخانی

¹ Stone paste

طرح و طریقه ساخت ظروف سفالی در اوایل دوره مغول یعنی نیمه دوم قرن هفتم و قرن هشتم هـ. ق ادامه یافت. در میان شیوه های دوره مغول نقاشی زیر لعاب به رنگ سیاه و آبی و تزیین برجسته و نقاشی روی لعاب، دیده می شود. کاشی های تاریخ دار و ظروف نیمه دوم قرن هفتم هـ. ق به وضوح نشان می دهد، که سلاطین مغول از حامیان فنون و صنایع اسلامی بودند. مراکز اصلی سفالگری به جز شهر ری، ظروف سفالی و کاشی هایی ساختند، که از لحاظ تکنیکی دست کمی از کارهای دوره قبل ندارند (دیماند، 1365: 188). تزیینات برجسته کاری که تا آن زمان فقط در حواشی کتیبه ها به کار می رفت، به فراوانی در کاشی ها و ظروف سفالی مورد استفاده قرار گرفت (شایسته فر، 1387: 58). تمام آثار سفالی از خمیر گل سنگی ساخته شده اند و فن ارزان تر نقاشی زیر لعابی که نیازی به پخت های مکرر نداشت، جایگزین تزیینات رولعابی شد. تولید سفال های زرین فام نیز ادامه یافت، اما کیفیت تزیین آن ها پایین آمد و نقوش با جزئیات اندک ترسیم می شد (بلر، 1381: 48). به نظر می رسد که تولید سفال مینایی در آغاز سده هشتم هـ. ق از بین رفته (شراتو، 1376: 24) و تکنیک لاجوردی در سال 701 هـ. ق جایگزین تکنیک مینایی می شود.

سفالگری در دوره تیموری

در این دوره علاوه بر فنون دوره های قبل به دو نوع سفال بیش از بقیه توجه می شود. این سفال ها به این ترتیب است:

- سفال لاجوردی با نقاشی روی لعاب و زر اندود: این فن نوعی نقاشی زیر لعاب است. در این شیوه با رنگ های فیروزه ای، آبی، سفید، اخراپی و طلایی روی پوشش لاجوردی نقوش هندسی، گل و گیاه، طومارهای اسلیمی به صورت ساده و برجسته ترسیم شده است. از مراکز ساهت این نوع سفال می توان به سلطان آباد اشاره کرد.

- سفال سفید با نقش برجسته و رنگ خاکستری: این نوع سفال ها با نقش پرندگان بال گشاده و طرح های اسلیمی تزیین می شد.

سفالگری در دوره صفوی

سفال های این دوره شامل موارد زیر است:

-ظروف کوباچی: بدنه این ظروف سفید است و با رنگ سیاه، قرمز، قهوه ای، سبز و آبی نقاشی شده و لعاب شفاف شیشه ای دارد.

-ظروف سفالی براق نقاشی شده (طرح گل و مرغ): این ظروف دارای بدنه ضخیم و زرد رنگ مایل به سبز است و با نقوش انسان و حیوان تزیین شده است.

-ظروف گامبرون: گامبرون نام قدیم بندر عباس است. تزیینات روی این ظروف روشن و بعضی از آن ها به رنگ آبی و سیاه زیر لعاب است.

-ظروف سفید و آبی: این نوع، از ظروف مشخص دوره صفوی است که تا دوره قاجار ادامه پیدا می کند.. این ظروف تقلیدی از ظروف آبی و سفید چین بود. از مراکز ساخت این نوع سفال می توان به مشهد و کرمان اشاره کرد.

-ظروف نقاشی شده تک رنگ و چند رنگ کرمان معروف به سلادون: خمیر این نوع سفال ها نوعی خاک چینی و لعاب آن ها به رنگ قهوه ای، سبز زیتونی و آبی خیلی روشن است. این سفال ها با نقش برجسته زیر لعاب به وسیله قالب تزیین شده است.

سفالگری در دوره زند و قاجار تا دوران معاصر

پس از حمله افغان ها در اواخر دوره صفوی بسیاری از مراکز سفالگری تعطیل شد و سفال در حد نیازهای روزمره به صورت ظروف ساده و بدون تزیین ساخته می شد. به نظر می رسد ساخت و تولید ظروف آبی و سفید و ظروف گامبرون همچنان ادامه داشت اما تولید آن از کیفیت دوره صفوی برخوردار نیست.

با تغییر پایتخت از اصفهان به شیراز در دوره زند و سپس تهران در دوره قاجار مراکز هنری نیز به این شهرها انتقال یافت. بار دیگر شرایط اجتماعی و اقتصادی رو به پیشرفت، افزایش جمعیت و توجه به معماری موجب تشویق سفالگران به تهیه کاشی برای تزیین بناها گردید. در اصفهان مجددا کارگاه های ساخت ظروف سفالی و آبی و سفید، نقاشی زیر لعاب رواج پیدا کرد. در دوره قاجار نوعی ظروف جدید با نقوش آبی مایل به سیاه و تزیین مشبک

با لعاب شفاف در شهر نایین ساخته می شد. در اواخر دوره قاجار ساخت ظروف سفالی با تزئینات محلی در شهرهای یزد، همدان، شهرضا، زنجان، سیستان و بلوچستان، خراسان، کرمان، اصفهان، شیراز و تبریز متداول می شود. به طور کلی بعد از دوره صفوی صنعت سفال طی دو قرن تا پایان دوره قاجار تحت تاثیر عرضه فراوان کالاهای مشابه و وارداتی توان رقابت را از دست داد و به تدریج به انزوا کشیده شد تا جایی که رفته رفته تکنیک و شیوه های هنر سفالگری کهن از یاد و خاطره سفالگران زدوده شد. امروزه سفالگری در شهرهای میبد(یزد)، شهرضا(اصفهان)، لالجین(همدان)، ساوه، قم، کلپورگان(سیستان و بلوچستان)، مندگناباد(خراسان) رایج است.

فصل دوم:

معرفی گناباد

وجه تسمیه گناباد

از گناباد در متون ادبی و جغرافیایی با عناوین مختلفی یاد شده است. فردوسی در شاهنامه آن را کنابد و ابن حوقل در صورة الارض آن را ینابد نامیده است. در اشکال العالم به صورت جنابذ و در احسن التقاسیم تحت عنوان یناود یاد شده است (هجرتی از فرود تا فردا، 15).

در سایر متون قدیمی نامهای مشابهی برای گناباد آورده اند چنانچه در فرهنگ فارسی برهان قاطع گنابد و در کتاب بحیره به عنوان گیو آباد ثبت شده است. اسامی دیگری مانند جن آباد، کن آباد، گون آباد، و حتی جون آباد، کان آباد و گناه آباد در متون مختلف به کار رفته است (هجرتی از فرود تا فردا، 15).

نام گناباد در شاهنامه فردوسی نیز آمده است:

یکی سوی کوه کنابد برفت یکی سوی ریید خرامید تفت

نقاط جغرافیایی ذکر شده در شاهنامه فردوسی (مرتبط با نبردهای حماسی ایران و توران در خراسان بزرگ و مرز توران) با گناباد فعلی واقع در جنوب خراسان مورد تایید اکثر محققین و مولفین است (مجتبوی، 20).

ابن حوقل در صورة الارض در مورد گناباد می نویسد: " قهستان ناحیه ای از خراسان در بیابان فارس است و شهری بدین نام دارد و قصبه آن قاین و شهرهای ینابذ و طبسین است که... " و در جای دیگر می نویسد که: " ینابذ شهری است بزرگ تر از خور، بناهایش از گل و دارای قری و روستاهاست. " (مجتبوی، 24)

جیهانی در اشکال العالم چنین می نویسد: " جنابذ بزرگ تر از خور است و بنای ایشان از گل و آن را دیه ها و روستاها، آب ایشان از کاریز و آن را حصار و قهندز خراب است. " (مجتبوی، 22)

در معجم البلدان نیز در مورد گناباد چنین آمده: "جنابذ بالضم بعد الالف باء موحدہ مکسورہ و ذال معجمہ، ناحیہ ای از نواحی نیشابور است و اکثریت مردم می گویند کہ آن از نواحی قہستان می باشد و آن ولایتی است کہ بہ آن کنابد می گویند و گفته شدہ کہ آبادیی است." (مجتبوی، 22)

در نزهة القلوب چنین آمده: "در تلفظ کنابد گویند. شهری کوچک است. بہتر از خور و چند موضع و توابع دارد او را قلعه ای است کہ پسر گودرز ساخته و حصار محکم دارد. چنانکہ از بالای آن تل ریگ تا غایت دیہ ہا و ولایت ہا مجموع در نظر باشد اما ہرگز آن ریگ در باغات نمی آید و آبش از کاریز است و چہار فرسنگ درازای کاریز است و..." (مجتبوی، 23)

در فرهنگ انجمن آرای ناصری چنین آمده: "کنابد بضم کاف و کسر با نام شهری است در خراسان و کوه منسوب بدان شهر را نیز گویند. آن در اصل گون آباد بکاف فارسی بودہ و گون بہ ترکی بہ معنی آفتاب است و در قدیم الایام در آن محل فیما بین سپاہ ایران و توران رزمی عظیم اتفاق افتادہ و جماعتی از دو سوی کشتہ دند و بر آن مقرر شد کہ گودرز و پیران و دہ مرد دیگر کہ کفو باشند با یکدیگر رزم آزمایند تا کار بہ یکسو شود و باقی سپاہ از جنگ اسودہ باشند و چنین کردند و ہمہ پهلوانان ایران براقران و اکفای خویش غالب و مظفر شدند و پیران سپہسالار افراسیاب نیز بہ دست گودرز کشتہ شد، این رزم را یازدہ رخ نام است و مقام ایرانیان کوه کنابد و محل تورانیان دشت ربید بود...." (مجتبوی، 23)

بعضی دیگر ہم اصل آن را گیو آباد گفته اند بہ مناسبت اینکہ گیو آنجا را بنا نمودہ و گیو پسر گودرز از سرداران نامی ایران بود کہ کیخسرو را از توران بہ ایران آورد زیرا کیخسرو پسر سیاوش بود و مادرش فرنگیس دختر افراسیاب پادشاہ توران بود و کیخسرو با مادرش در توران بود. کیکاووس پدر سیاوش در خواب دید کہ سروس خبر کیخسرو را بہ او داد و چون بیدار شد گیو را خواست و مامور تفحص نمود و پس از آن او در تفحص برآمد تا آن کہ او را پیدا کردہ بہ ایران آورد و بر تخت سلطنت نشانید (تابندہ، 16).

بعضی ہم معتقدند کہ بہ واسطہ کان های زیادی کہ در کوه های آن موجود است کان آباد گفته اند و بر اثر کثرت استعمال بہ تدریج گناباد گردیدہ است (تابندہ، 18)

تاریخ گناباد

پدیدار شدن گناباد بر اساس شواهد جغرافیایی و تاریخی مربوط به دوران دوم زمین شناسی است و گناباد در اثر خشک شدن دریای عظیم تیتیس نمودار گردید. بر اساس برخی منابع تاریخی زمانی که طوایف گوناگون آریایی از راه خراسان به ایران وارد شده و به طرف جنوب تا سیستان سرازیر شده اند؛ گناباد را نیز به تصرف خود در آورده اند و شاید به همین دلیل هم خاستگاه برخی داستان های حماسی و اساطیر قومی و ملی ایران بر گناباد مطابقت می نماید (هجرتی، 16).

در لغت نامه دهخدا در مورد قدمت گناباد چنین آمده است: " گناباد شهری قدیمی است که در زمان سلاطین هخامنشی ایجاد شده است و برای اثبات این مدعا قراینی وجود دارد از قبیل پیران ویسه، قلعه فرود، قلعه رستم و قریه معروف پشنگ که در اصطلاح محلی معروفند (دهخدا، هجرتی، 16) احداث قنوات گناباد به دستور بهمن پسر اسفندیار پسر گشتاسب پسر لهراسب بوده و مربوط به اواخر قرن پنجم و اوایل قرن چهارم ق.م می شود (هجرتی، 16).

بسیاری از منابع قدمت گناباد را به هزاران سال قبل و به قبل از دوره ساسانیان می رسانند که نشان دهنده بروز وقایع مختلف در این منطقه جغرافیایی است (مجتبوی، 94) هر تسفلد با استناد به قول یاقوت می گوید که ولایت پارت در دوره اشکانیان در جنوب خراسان تا گناباد و بیرجند پیش می رفت. کتیبه هایی که در کال جنگال بیرجند پیدا شده تا اندازه ای این فرضیه را تایید می کند. (بویل، 128، مجتبوی، 94).

پارت ها که از طوایف آریایی بودند و در خراسان سکنی گزیده و پادشاهی اشکانی را بنا نهادند بطور قطع بر گناباد نیز حاکمیت داشته اند (هجرتی، 16).

گناباد در اواخر سومین دهه از ظهور اسلام به تصرف مسلمانان در آمد و آخرین شاه ساسانی که از طریق حلوان و اصفهان و کرمان و سیستان به مرو گریخت بنا به دلایلی مسیر خود را از گناباد انتخاب کرد که شرح آن در فتوح البلدان بلاذری آمده است (هجرتی، 17، بلاذری، 1364: 158). استقرار خلافت بنی امیه و ظلمی که از ناحیه دست نشاندهگان آنها بر خراسان می رفت جنبش هایی را در پی داشت که این قیام ها به رهبری ابومسلم به سقوط امویان و روی کار آمدن عباسیان انجامید و گناباد نیز از عرصه این تحولات بر کنار نماند. گناباد در این زمان از توابع قهستان بوده است. در طول قرن سوم هـ ق گناباد و دیگر بلاد قهستان تحت حاکمیت طاهریان و بعد صفاریان

بود و پس از پیروزی امیر اسماعیل سامانی بر عمرولیث صفاری این منطقه نیز جزو قلمرو حکومت سامانیان شد. گناباد جزو قلمرو غزنویان و سلجوقیان نیز بوده و یک کتیبه آجری باقیمانده در شبستان مسجد جامع گناباد که متعلق به دوره سلجوقی است حاکی از آن است که در آن دوران یکی از مساجد مهم و با عظمت خراسان در گناباد قرار داشته است (هجرتی، 20) البته لازم به ذکر است که مسجد مذکور متعلق به دوره خوارزمشاهی و با تاریخ ششصد و نه هـ.ق است. و هم عصر مساجد زوزن، فریومد و سنگان است که همگی به سبک دو ایوانی ساخته شده اند.

بر اساس یافته های باستان شناسی در دوره های غزنوی و سلجوقی نقاط متعددی در منطقه گناباد مسکون بوده اما چهار محل مهمی که در قرون اولیه اسلامی حایز اهمیت بوده عبارتند از جنابد در محل کوی شرقی فعلی، بون کوژد در سمت شمال روستای قوژد، پشن در مجاورت روستای نوده پشنگ فعلی و حوض سرخ در شمال گناباد (هجرتی، 20). ابویعقوب اسحاق بن عبدالله جنابدی (متوفی قرن 6 هـ.ق)، ابوبکر عبدالغفار (متوفی 510 هـ.ق) و ابومنصور ریابی متوفی 429 هـ.ق) از جمله مشاهیر گناباد در این دوره بوده اند (هجرتی، 21).

در یورش ویرانگر مغول ها متون تاریخی از تجاوز مغولان به سرحدات جنوبی خراسان و از جمله گناباد خبری نمی دهند و آنها ظاهراً مجال هجوم به گناباد و مناطق جنوبی خراسان را نداشته اند و در سه سالی که خراسان در فتنه مغول می سوخته است مردم گناباد و اطراف آن به آسیب دیدگان از حمله مغول کمک و مساعدت می کردند (سراج، طبقات ناصری، 1363: 182).

در دوره تیموریان نیز گناباد مشاهیری داشته که از جمله آنها می توان محمد کاخکی نوازنده چیره دست دربار تیموریان و سید زین العابدین گنابادی از سیاستمداران بنام و از ملازمان تیمور را نام برد. به نقل از حافظ ابرو جغرافی دان مشهور این عصر گناباد در دوره تیموری ناحیه ای بزرگ و دارای بیست روستای مشهور بوده است (حافظ ابرو، 28).

در عصر صفوی گناباد از نظر علمی و هنری دوران درخشانی داشته و اندیشمندان بزرگی از این دیار سر بر آورده اند. مدرسه نجومیه در مقابل مسجد جامع گناباد در کوی شرقی از بناهای این دوره است که بعدها در زمان قاجار مرمت شده است. در این دوره گنابادی ها در علم نجوم گوی سبقت را از دیگران ربوده بودند، چنانچه

شاردن سیاح فرانسوی در سفرنامه معروفش نوشته است: " همه منجمین ایران دست کم بزرگان آنان از ایالت خراسان، از بلده کوچک گناباد و از یک خانواده مشهور که منجمین بسیاری از آن برخاسته اند، بودند... دانشمندان معروف فلکی ایران طی ششصد هفتصد سال اخیر همگی از سرزمین خراسان بوده اند و شاهنشاه ایران جز اختر شمارانی که در گناباد زاده شده و پرورش یافته باشند کس دیگری را به خدمت نمی پذیرد" (شاردن، 127). ملامظفر منجم و فرزندان او محمد تقی و میرزا شفیق و فرزند محمد تقی منجم به نام محمدرضا و فرزند او محمد علی و مظفر ثانی همگی از منجمین برجسته دوران صفویه بوده و مورد توجه خاص پادشاهان بوده اند (هجرتی، 27). در علم طب نیز در این دوره از ابوالفتح جنابدی (از پزشکان معروف زمان شاه اسماعیل) و سلطانعلی گنابادی صاحب کتاب دستورالعلاج می توان یاد کرد. در میان خوشنویسان می توان از خواجه اختیارالدین منشی گنابادی، شتابی جنابدی و محمد افضل بیلندی یاد کرد. از بناهای این دوره در گناباد می توان به مسجد جامع جویمند، آب انبار قلعه جویمند، مسجد جامع بیلند، آب انبار پایین بیلند، کاروانسرای بیلند و بقعه امامزاده احمدبن موسی در روستای بیمرغ اشاره کرد. در روستای متروکه عمرانی واقع در بیست کیلومتری گناباد نیز مجموعه معماری شامل مسجد، حمام، آب انبار و کاروانسرا وجود دارد که بر اساس کتیبه موجود در سال 1030 یا 1042 ساخته شده و حاصل بذل همت شخصی به نام شاه محمد بوده است (لباف خانیکی، 1374).

در سراسر دوره قاجار گویا ناامنی و هرج و مرج بر منطقه گناباد حاکم بوده و حکومت مرکزی توان اداره امور منطقه و ایجاد امنیت در آن را نداشته است (لباف خانیکی، 1383: 62). در این دوره هم علمای متعددی از گناباد برخاسته اند که می توان به سیدمیرزا محمدباقر گنابادی مولف کتاب زیج اصفهان، حاج شیخ نجم الدین بیلندی از اطبا و معروف و حاج شیخ نظام الدین بیلندی پدر شیخ محمد تقی بهلول اشاره کرد (هجرتی، 30). از نظر تجارت گناباد در دوره قاجار از اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. شبکه گسترده راه ها و رباط های متعدد به ویژه در حوزه بجستان از جمله رباط فخر آباد، رباط قاسم آباد و رباط زین آباد دلایل آن رونق و داد و ستد است. از آثار دوره قاجار در گناباد می توان به تعداد زیادی آب انبار و خانه های مسکونی، مسجد جامع روستای کلات، مسجد جامع بیدخت، آب انبار و مسجد و حمام نوقاب، قلعه دژ دهملا در نزدیکی کاخک، یخچال کوثر در شمال شرق بیدخت و مسجد رباط قوژد اشاره کرد که بیانگر رونق گناباد در این دوره هستند (هجرتی، 31).

در دوره پهلوی و پس از تصویب قانون تقسیمات کشوری روستای بزرگ جویمند به عنوان مرکز شهرستان انتخاب و به نام گناباد نامگذاری شد. در اولین تقسیمات کشوری دوران پهلوی گناباد جزو هفت شهرستان استان خراسان و یکی از 49 شهرستان کشور به حساب می آمد. از مشهورترین رجال عصر پهلوی می توان به محمد تقی بهلول، مرحوم دکتر محمد پروین گنابادی، مرحوم دکتر سید محمد حسین روحانی شهری اشاره کرد.

همزمان با حرکت توفنده انقلاب اسلامی، مردم گناباد نیز به پیروی از امام، اعتراضات خود را علیه رژیم شاهنشاهی آغاز کردند. البته سابقه مبارزات روحانیت گناباد به مدتها قبل برمی گردد؛ چنانچه محمدتقی بهلول به عنوان شخصیتی که نام او با حادثه مسجد گوهرشاد در سال 1314 هـ.ش قرین است، از پیشگامان مبارزه به شمار می آید. همچنین زمانی که نهضت ملی کردن نفت به رهبری مصدق شکل گرفت و بعدها در جریان نخست وزیری مصدق، روحانیت گناباد و از جمله ناشر الاسلام گنابادی و سید محمد روحانی حمایت خود را از این جنبش اعلام نموده اند (هجرتی، 37).

اوضاع جغرافیایی گناباد

شهرستان گناباد با مساحتی حدود 5902 کیلومتر مربع از نظر موقعیت در طول جغرافیایی 58 درجه و 41 دقیقه و عرض جغرافیایی 34 درجه و 21 دقیقه قرار دارد و شهرستانهای همجوار این شهرستان در شمال فیض آباد و بجستان، مغرب فردوس و بجستان، مشرق آن خواف و جنوب قائن است. ارتفاع متوسط این ناحیه از سطح دریای آزاد 1105 متر است. مرکز آن گناباد بوده بر اساس آخرین تقسیمات کشوری دارای 2 بخش به نام های مرکزی، کاخک، 3 شهر، 4 دهستان و حدود 125 آبادی دارای سکنه است. بخش مرکزی با وسعت تقریبی 4400 کیلومتر مربع در قسمت شمال و شرق این شهرستان قرار دارد و شهر گناباد مرکز این بخش است.

شهرستان گناباد در مسیر راه های اصلی مشهد- یزد- کرمان و مشهد- زاهدان قرار گرفته است. فاصله گناباد تا تهران حدود 1000 کیلومتر و تا مشهد حدود 260 کیلومتر است. اگرچه موقعیت ارتباطی این شهرستان به دلیل استقرار در مسیر راه های مذکور حایز اهمیت است اما واقع شدن آن در حاشیه کویر و منطقه گرم و خشک کشور چهره ای محروم از این دیار به نمایش گذاشته است (هجرتی، 57).

گناباد سرزمین کم بارانی در جنوب خراسان رضوی است و رشته کوه چهل تن در شمال از نفوذ هوای مرطوب برآمده از مدیترانه به آن سرزمین جلوگیری می کند و رشته کوه سیاه در جنوب منطقه گناباد را از کویر لوت جدا می کند (لباف خانیکی، 1387: 99). مقدار سالیانه بارندگی در گناباد خیلی کم و به واسطه دوری از دریا هوای آن خشک است. هوای گناباد از مشهد و تربت حیدریه گرمتر ولی از طبس سردتر است و حداکثر درجه حرارت آن در تابستان حدود 37 درجه و حداقل درجه حرارت در زمستان به طور معمول هشت تا ده درجه زیر صفر است (تابنده، 33).

در گناباد به جز کال شور که آب شور در آن جریان دارد و برای شرب و زراعت نامناسب است، رودخانه دائمی وجود ندارد و چشمه ای نیز در دشت جاری نیست، اما زندگی در آنجا جریان دارد و منشا حیات در آن دشت ها و بیابانهای خشک قناتهایی است که از گذشته های دور حفر گردیده و آب را از اعماق به سطح زمین انتقال می دهد (لباف خانیکی، 1387: 99). گناباد دارای قنات خیلی طولانی و چاه های عمیق می باشد که در کمتر جایی به این امتداد و عمق وجود دارد. به همین جهت قنات قسمت مرکزی بر اثر خشکسالی کم آب نمی شود (تابنده، 31).

حرفه ها و صنایع گناباد

در گذشته محور اصلی تامین معاش مردم در شهرستان گناباد بر پایه کشاورزی استوار بوده و در کنار آن به دامپروری نیز مشغول بوده اند ولی به دلایل گوناگون از جمله وضعیت آب و هوایی خاص منطقه، کمبود منابع آب، کمی زمین های حاصلخیز و مجاورت با کویر سبب رشد و شکوفایی اقتصادی منطقه فراهم نشده است (مجتبوی، 57). مردم در گذشته جز کشاورزی و دامپروری به برخی مشاغل دیگر نیز اهتمام داشته اند که می توان به مشاغلی چون کوزه گری، نمد مالی، گیوه بافی، تخت کشی، چوپانی، گاوچرانی، خرمن کوبی، هیزم کشی، حمامی، مولفی آب، روضه خوانی، آهنگری، حلواپزی، آسیابانی، پرورش پيله ابریشم و... اشاره کرد.

در گناباد برخی از صنایع از توجه بیشتری برخوردار بوده اند که می توان به سفالگری در مند، کوزه گری در بیدخت، قالیبافی، بافندگی در کاخک و بیلند، نمد مالی و گلیم بافی در بیمرغ و گیسور، جاجیم و پلاس در چاه

نمک، رنگرزی در بیلند و باغسیاه و چاقوسازی در کاخک اشاره کرد (مجتبوی، 65) که در قسمت های بعد به سفالگری (به دلیل بحث اصلی) اشاره خواهد شد.

روستاهای گناباد

گناباد در قدیم بر سه قسمت بوده : مرکزی، جنوبی و شمالی. قسمت مرکزی را جلگه می گویند که به معنی زمین صاف و هموار است.

آبادی های مهم قسمت جلگه گناباد عبارتند از:

جویمند، شهر، ریاب، نوقاب، بیدخت، بیلند، دلویی، خیبری، مند، قوژد، رهن، نوده، قنبر آباد، باغ آسیا، سمویی و بهاباد.

از آن جا که بحث اصلی این کتاب درباره سفال گناباد است تنها به ذکر مند از مراکز معاصر سفالگری در فصل بعد پرداخته می شود.

فصل سوم:

سفالگری مند گناباد

سرامیک و و سفالگری هنری قدیمی و جهانی است. مدارک مکتوبی که بتواند سابقه سفالسازی شهرستان گناباد و تحول آن را روشن کند، وجود ندارد اما وجود قطعات زیاد سفال که در دشت پشن واقع در 40 کیلومتری شمال شرق گناباد پراکنده و منسوب به هزاره سوم ق.م است و همچنین سفال هایی که در سطح قلعه دختر در 15 کیلومتری شمال شرق آن وجود دارد نشان می دهد که در قبل از اسلام سفال در آن حوزه مصرف فراوانی داشته و احتمالاً در محل ساخته می شده است. همچنین در قلعه شاه نشین در مغرب زبید قطعات آجر خاکی و صورتی رنگ و سفال های ساده دارای لعاب سبز و آبی و زرد دیده شده است. در دوان بعد از اسلام نیز اشیا و سفال های قدیمی از مدرسه نجومیه متعلق به دوره صفوی به دست آمده است.

امروزه صنعت سفالگری در روستای مند فعال است و همچنین قبلاً در بیدخت هم فعال بوده اما امروزه از بین رفته است. در این قسمت به سفالگری در مند می پردازیم:

روستای مند

مند یکی از قرای مرکزی گناباد است که در شمال غربی دلویی واقع شده و فقط باغات و اراضی دلویی بین آنها فاصله است. آب دلویی از وسط آن می گذرد و قنات آن به نام خدا آفرید است و برای خوردن گواراست. این آب با آب دلویی و خیبری یک مادر چاه مشترک دارد و بعداً پنج قسمت می شود، دو قسمت آن به دلویی و سه قسمت دیگر قدری پایین تر باز دو قسمت می شود، نصف به خیبری و نصف دیگر به مند می آید. دلویی و خیبری رشته دیگری هم دارند اما مند فقط همان یک رشته را دارد و قنات دیگری ندارد (تابنده، 139).

این روستا در شمال جاده مشهد به زاهدان و در دهستان حومه گناباد و بر عرض جغرافیایی ۳۴/۲۳' و طول جغرافیایی ۴۲' ۵۸/ قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۱۰۷۵ متر است. این روستا تا مرکز شهر گناباد ۳ کیلومتر و تا مرکز دهستان ۲ کیلومتر فاصله دارد. در سال ۱۳۸۵، ۱۶۳۲ نفر جمعیت داشته است.

در مورد قدمت مند شواهدی که در دست است، وجود نام سابق مرکز شهرستان گناباد یعنی جویمند و شایعه ای است که درباره وجه تسمیه آن وجود دارد؛ به این معنی که تصور می شود که جویمند نام خود را از مجرای آب ده مند که از آن عبور می کرده گرفته است، چنانچه این شایعه را باور کنیم، ده مند در اوایل قرن یازدهم هجری وجود داشته است زیرا طبق اظهار اهل محل آب جویی که آب را به مند می رسانده در جلو مسجد جامع جدید گناباد واقع بوده و در سنگ سر در این مسجد اشعار و تاریخ روشنی ثبت شده است:

"در زمان جلوس شاه صفی

آن که شد کاینات را مرشد

شاه حسین منجم حضرت

مسجدی طرح کرد از سر جد

گفت معمار دهر تاریخش

کعبه خلق آمد این مسجد

بسعی خواجه محمد قاسم محولاتی اتمام یافت سنه 1040 هجری "

سفالگری و به ویژه آجرپزی مند سابقه ای بس طولانی دارد (ویکی پدیا). در گذشته کاشی های آن خیلی خوب و مرغوب بوده و استادان ماهری داشته اما امروزه کاشی آن کیفیت پیشین را ندارد.



تصویر 1: نماهایی از روستای مند (شیخی و آشوری، 1387: 43)

سرامیک و سفالگری در مند

امروزه این صنعت در روستای مند در جریان است. این ده در یک کیلومتری شمال گناباد واقع شده و اکثر مردم آن به کشاورزی اشتغال دارند ولی عده ای به کارهای دیگر از جمله ساخت ظروف سفالی می پردازند (زمانی، 11). این روستا تنها مرکز سفالگری در شرق ایران در استان خراسان رضوی است (شیخی، 41). طبق اظهار ریش سفیدان این محل، مند در گذشته بزرگ تر بوده و که از بین رفته است و در حدود 280 سال قبل آبادی فعلی به وجود آمده و از همان زمان هم سفال سازی وجود داشته است. همچنین بر طبق اظهارات معمرین این محل مقارن تشکیل آبادی فعلی مند شخصی به نام ابوعلی کلاه لته پاچوبه از هرات و به احتمال ضعیف از فردوس وارد شده و کارگاه سفال سازی را دایر کرده است و رفته رفته برخی از ساکنین مند این هنر را از او فرا گرفته و تا کنون ادامه داده اند (زمانی، 11). مرحوم دکتر عباس زمانی نیز اشاره میکند که به طور دقیق آغاز کار سفالگری در منطقه گناباد

را نمی شود معین کرد اما با توجه به قراین مسلما این هنر به طور موروثی در بین برخی از خانواده های ساکن این روستا نسل به نسل تا زمان حاضر ادامه داشته است (زمانی، 12).

تاریخچه سفال مند در صد سال اخیر

مدارک مستند مبنی بر اینکه هنر سفال سازی از چه دوره ای در مند وجود داشته، در دست نیست اما با توجه به گفته های دکتر زمانی و مقایسه موتیف های روی سفال ها با موتیف سردر مسجد جامع گناباد (ساخته شده در 609 هـ.ق) شاید بتوان قدمت آن را به دوره خوارزمشاهی رساند. چنانچه مجتبوی به نقل از دکتر زمانی می نویسد: "آقای بهروزان طراح باذوق و راهنمای صاحبان کارگاه های صنایع دستی و از جمله سفال سازان یادآور شدند که موتیف یا سمبل سفال سازی مند گناباد، گنجشک است که نقش آن در اکثر ظروف سفالی همچنین سایر صنایع دستی آن شهرستان چون گلدوزی دیده می شود که این مطلب یادآور پرندگان سردر و طرفین مدخل مسجد جامع گناباد است که با گچ در بین گل و گیاه منقش شده و شاید این پرنده در آن شهرستان از قدیم الایام مورد توجه بوده و یا سفال سازی گناباد در اوایل قرن هفتم هـ.ق نیز دایر بوده است" (مجتبوی، 64).

این اظهارات یک فرضیه است اما منابع تاریخی منطقه از رواج تولیدات سرامیکی در سال های 1270 هـ.ش یاد می کنند (شیخی و آشوری، 41). از جمله می توان به ظروف و کاشی های معروف به فرمانفرما یاد کرد که امروزه از تولیدات باارزش مند به شمار می رود. چنانچه تابنده در این مورد چنین اظهار نظر کرده است: "کاشی پزی در مند معمول است ولی کاشی مند هم به خوبی کاشی های سابق آن نیست چون کاشی های هفتاد سال قبل آن خیلی خوب بوده و شهرت زیادی داشته و در زمان حاکمیت فرمانفرما در خراسان ظروفی ساخته شده که اکنون قیمتی است و به کاشی فرمانفرمایی مشهور می باشد و چندین نمونه آن در موزه انسان شناسی تهران موجود است که بسیار ظریف می باشند" (تابنده، 77).

در زمان حکمرانی اسدالملک اردلان در حد فاصل سال های 1310 هـ.ش در گناباد با مساعدت و تشویقهای وی ظروف مرغوبی ساخته شد که بعضی از نمونه های آن در موزه آستان قدس رضوی مشهد موجود و به ظروف اسدالملکی مشهور است.

پس از اسدالملک مردم دنبال کارهای دیگر که باصرفه تر بود رفته و سفالگری نزول پیدا کرد و در واقع کسانی به سفالگری ادامه دادند که کار دیگری از آنها ساخته نبود (زمانی، 12). فعالیت این سفالگران تا سال 1347 هـ.ش به همان شیوه قدیم ادامه داشته تا این که در این سال نمایندگان مرکز صنایع دستی از تهران به گناباد آمده و پس از شناسایی سرامیک مند اقدام به ساخت کارگاه هایی در حاشیه جاده مند نمود. به تشویق این سازمان یک شرکت سهامی از دوازده نفر صاحبان کارگاه ها تشکیل و سپس با اضافه کردن سه کارگاه دیگر با پانزده کارگاه راه اندازی شد. مجموع سهام سی و هر سهم صد تومان بوده و مرکز صنایع دستی نیز به صورت وام کمک کرده است (زمانی، 12). کمک های مادی و فنی سازمان صنایع دستی باعث تشویق تولید کنندگان و معرفی بیشتر سرامیک مند شد و تولیدات آنان با کمک این سازمان به علاقه مندان در نقاط مختلف ایران عرضه شده و بخشی نیز به کشورهای خارجی از جمله فرانسه، ژاپن، ایتالیا و آمریکا صادر می شد (شیخی و آشوری، 43).

بنا به اظهار دکتر نورماه عضو هیئت مدیره سازمان صنایع دستی محصولات سفالگری در این سال ها افزایش یافته و مند از جمله سه مرکز سفالسازی مورد توجه یعنی شهرضا، میبد و مند گناباد است و محصول آن در خارج کشور مخصوصا کشورهای فرانسه، آلمان و آمریکا مشتری دارد. سفال های مند گناباد ارزان است اما به علت نقوش و موتیف های ساده ابتدایی و اصالت طرح ها، مورد توجه خریداران خارجی است و حدود 40 درصد سفال های صادراتی را تشکیل می دهد (زمانی، 23).

فعالیت کارگاه های مند که تا سال 1365 هـ.ش به بیست و پنج کارگاه رسیده بود، زیر نظر جهاد سازندگی و با کمک های فنی این سازمان ادامه داشت و بعد از آن با واگذاری این کارگاه ها به اداره صنایع دستی و اخراج سرامیک دچار رکود گردید و به تدریج کارگاه ها تعطیل و استادان دست از کار کشیدند. تا این که امروزه تعداد آن ها به نه کارگاه کاهش پیدا کرده است و فعال ترین کارگاه توسط آقای هادی توسلی اداره می شود. هم اکنون در مند دو گروه تولید سفال وجود دارد که با الهام از نقوش سنتی مند تولیدات خود را ساخته و عرضه می کند (شیخی و آشوری، 43).

مواد اولیه سفالگری در مند

دو گروه تولیدی سفال در مند گناباد وجود دارد که هر یک توضیح داده می شود:

الف- سفال های رسی: تولید سرامیک این گروه با استفاده از گل رس است که خاک مورد نیاز آن از آبرفت های ته نشین شده بیدخت (4 کیلومتری مند) برداشت می شود. پس از خیساندن کلوخ های رس به مدت 48 ساعت آن را با شن های نرمی که در نتیجه جریان آب در ته جوی ها باقی می ماند، به نسبت یک دهم مخلوط کرده و ورز می دهند تا گل رس برای کار روی چرخ سفالگری آماده شود. ظروف ساخته شده پس از نازک کاری و خشک شدن آماده نقاشی می شود. نقاشی روی سفال مند از نوع زیر رنگی است و بسته به نوع لعابی که مورد استفاده قرار می گیرد، یک یا دو بار به کوره می رود. دمای پخت بین 850 تا 1000 درجه سانتیگراد می باشد. از نه کارگاه موجود در مند هشت کارگاه به تولید این دسته از سفال ها مشغولند.

این کارگاه ها عبارتند از: کارگاه آقای هادی توسلی، کارگاه آقای حاج رجبعلی حیدری، کارگاه آقای جواد تقوی، کارگاه آقای حسین تراب، کارگاه آقای حسن ترای، کارگاه آقای حاج محمد ترابی، کارگاه آقایان امیری، کارگاه آقای حسن شجاعی.

جدول 1: بررسی نه کارگاه در حال فعالیت (شیخی و آشوری، 1387: 44)

شماره کارگاه	مدیر کارگاه	تعداد کارکن	سطح سواد	نوع اپک	نوع لعاب	نوع رنگ سیاه و قهوه ای	نوع بدنه	دستگاه گل ساز	نوع کوره
۱	هادی توسلی	۳-۵ هادی، توسلی (سفالگر) سلمانی (گل ساز و پیش کار)، ایمان امیری (نقاش و پیش کار)	دیپلم، بی سواد، دانشجو	صنعتی	صنعتی	صنعتی	رسی	دارد	زیر زمینی
۲	حاج رجبعلی حیدری	۱	سواد قرآنی	صنعتی	صنعتی	از معدن کاشمر	رسی	ندارد	زیر زمینی
۳	جواد قوی مند	۲ جواد قوی (سفالگر)، فاطمه شجاع (نقاش و پیش کار)	سیکل، دیپلم	صنعتی	صنعتی	از معدن کاشمر	رسی	دارد	روزمینی
۴	حسین ترابی	۱	دیپلم	-	-	-	رسی	دارد	زیر زمینی
۵	حسن ترابی	۱	دیپلم ناقص	صنعتی	صنعتی	صنعتی	رسی	دارد	زیر زمینی
۶	میراث فرهنگی	۲ احسن ترابی و مجتبی جدی	دیپلم ناقص، دیپلم	صنعتی	صنعتی	صنعتی	سنگی	ندارد	روزمینی
۷	حاج محمد توسلی	۱	سواد قرآنی	صنعتی	صنعتی	صنعتی	رسی	ندارد	زیر زمینی
۸	آقایان امیری	۳ علی اکبر، حسین و محمد	سیکل، دیپلم، دیپلم	صنعتی	صنعتی	صنعتی	رسی	ندارد	آزیر زمینی اروزمینی
۹	حسن شجاعی	۱	بی سواد	صنعتی	صنعتی	از معدن کاشمر و قاین	رسی	ندارد	زیر زمینی

ب- سفال‌های جسمی (گل سنگی)^۱: این گروه از سفال‌ها بدنه گل سنگی دارد و معروف به بدل چینی نیز می‌باشد. مواد اولیه این نوع سفال سنگ چخماق است که در گذشته از اشتران کوه در روستای گیسور (72 کیلومتری شمال شرق گناباد) و کوه‌های کلات (30 کیلومتری جنوب غربی گناباد) تهیه می‌شد. این سنگ‌های سفید را با پتک و یا ماشین سنگ کوبی به قطعات کوچکی به اندازه نخود درمی‌آوردند و آنگاه با آسیای دستی یا دستاس برقی به- صورت پودر درمی‌آوردند و چون در جریان تهیه آن برای جلوگیری از گرد و غبار قدری آب پاشیده می‌شد؛ پودر حاصله را در هوای آزاد خشک و بالاخره الک می‌کردند. این پودر الک شده را با مقداری گل سرشور (بتونیت) که از معادن بیمرغ (30 کیلومتری شمال گناباد) و یا خضری از روستاهای قاین تهیه می‌شد؛ به نسبت یک دهم مخلوط می‌کردند. این مخلوط با آب به صورت گل درمی‌آمد و در محلی به نام حوضچه لگد می‌شد تا برای شکل دادن آماده شود. امروزه برای تهیه این گروه از سفال‌ها از مواد اولیه آماده شده صنعتی استفاده می‌شود. لازم به ذکر است که این نوع سفال‌ها فقط در یک کارگاه که زیر نظر میراث فرهنگی است؛ تولید می‌شود و کارکنان آن آقای حسن ترابی و آقای مجتبی جدی هستند. جدول 1 کارگاه‌های در حال فعالیت را نشان می‌دهد. جدول 2 نیز مواد لازم برای تهیه سفال‌های رسی و جسمی را نشان می‌دهد.

¹- بدل چینی، فریت: با استفاده از این نوع خمیر، دیگر نیازی به پوشش گلی نیست زیرا خود بدنه سفید بوده و زمینه را برای تزئین فراهم می‌کند.

جدول 2: نام موادی که در تهیه خمیر سفال مند به کار می‌رود.

ردیف	نام ماده	معدن	موقعیت جغرافیایی	بدنه
1	گل رس	بیدخت	4 کیلومتری مند	رسی
2	سنگ (کوارتز)	اشتران کوه کوه‌های کلات	روستای گیسور 72 کیلومتری شمال شرق گناباد 30 کیلومتری جنوب غربی گناباد	جسمی
3	گل سرشور (بتونیت)	بیمرغ خضری	30 کیلومتری شمال گناباد از روستاهای قاین	جسمی

لعاب سازی در سفالگری مند

در قدیم از دو نوع لعاب در سرامیک مند استفاده می‌کردند: یکی لعاب زیر و دیگری لعاب رو. لعاب زیرین به لعاب لایه و لعاب رو یا همان لعاب شیشه‌ای در اصطلاح محلی معروف است.

الف- لعاب زیر: لعاب معمولاً ساده و سفید است و برای تهیه آن پودر سنگی که از معدن گیسور گناباد می‌آورند با یک دهم گل سرشور (بتونیت) مخلوط و به آن آب اضافه می‌کنند. اسم این لعاب، لایه است و در واقع جنس آن با جنس ظروف گل سنگی یکسان است ولی با دقت بیشتری تهیه می‌شود. گاهی به جای سنگ معدن گیسور¹ به نسبت یک ششم خاک بوته² که از سنگ سفیدتر و براق تر است و از معدن خاک بوته چاهک واقع در 10 کیلومتری مغرب گناباد می‌آورند؛ به کار می‌برند. معمولاً هر دو دسته ظروف، رسی و جسمی (گل سنگی)، قبل از لعاب دادن در حرارتی متوسط و متناسب با ماده قابل سوخت (چوب یا نفت) بین 12 تا 15 ساعت حرارت داده می‌شود تا برای اجرای نقوش آماده شود.

¹- نوعی سنگ چینی (کوارتز)

²- خاک نسوز (نوعی کائولین)

ب- لعاب رویه: علاوه بر لعاب زیر لعاب دیگری به نام لعاب رو به کار می‌رود. این لعاب که به لعاب شیشه‌ای نیز معروف است با افزودن شگار(شخار یا قلیا) به سنگ لعاب اول به دست می‌آید. "شخار" که به آن "قلیه" می‌گویند؛ از سوختن گیاه کاملاً رسیده و خالص "اشنان" حاصل می‌شود. این لعاب‌ها قلیایی هستند و اگر مقدار قلیا زیاد باشد، لعاب ترک برمی‌دارد. خاکستر گیاه اشنان به صورت متوعی اجزای تشکیل دهنده‌ای از قبیل آلومینیوم، سیلیکا، پتاس و آهک به اضافه اکسید آهن و منیزیم و فسفات می‌سازد. بنابراین خاکستر گیاه اشنان در لعاب کاری مفید است و به علت محتویات کم پتاس آن نقطه پختش 1200 درجه سانتیگراد است. این گیاه نباید با گیاه "شوره" که به "اشنان" شباهت دارد ترکیب شود؛ زیرا آن را خراب می‌کند. بهترین نوع "شخار" آن است که وقتی آن را می‌شکنند وسطش به رنگ قرمز باشد و بوی تیزی از آن به مشام برسد(کاشانی، 1386: 339). شخار به معنی سودا است و یک عامل گداز آور برای لعاب‌ها به شمار می‌آید.

لعاب‌ها در ظروف بزرگی به نام تغار تهیه می‌شود و در مواقع لزوم با ظروف کوچکی آن را برمی‌دارند و در داخل ظرف مورد نظر می‌ریزند و آن را با سرعت می‌چرخانند و تکان می‌دهند تا لعاب تمام سطح داخل آن را فرا گیرد و آن گاه بر سطح خارج لعاب می‌ریزند و گاهی نیز تمام ظرف را در لعاب فرو می‌برند. ظروف لعاب داده شده مجدداً به کوره می‌رود تا لعاب ثابت و برای نقاشی آماده شود.

لعاب‌ها در قدیم توسط سفالگران آماده می‌شد. برای تهیه لعاب، گیاهانی به نام عجبه و برگ تاق جنگلی(به گفته سفالگران مند گناباد) را روی هم انبار می‌کردند و در چهار گوشه آن آتش روشن می‌کردند. زیر خرمن گیاهان گودالی حفر می‌شد. این گیاهان پس از سوختن شیرهای پس می‌دهند که داخل گودال جمع می‌شد و به آن شگار گفته می‌شد. این شیر پس از پنج، شش روز سرد می‌شد و آن را با کلنگ جدا می‌کردند و به کارگاه می‌بردند و روی هم انبار می‌کردند و سپس آنها را به کوره رنگ پزی می‌بردند. پس از پخت، آن را بین دو سنگ به نام خامه، به اندازه گندم خرد می‌کردند. برای تهیه لعاب قرمز، سه واحد از این پودر و یک واحد سنگ چخماق را با هم آسیاب می‌کردند و پس از آن از الکی نرم به نام گرد بیز عبور می‌دادند تا ناخالصی‌های آن گرفته شود. برای استفاده، به مقداری که نیاز بود، آن را با آب مخلوط می‌کردند.

¹- معروف به سود سوز آور و هیدرات سدیم (NaOH) است که از خاکستر حاصل از سوزاندن گیاه اشنان به دست می‌آید.

در گذشته سفالگران لعاب ترانسپارنت یا لعاب شفاف شیشه ای را با استفاده از موادی مانند فلدسپات، سیلیس، بوراکس و پودر شیشه و لعاب سفید یا آپک را با استفاده از موادی مانند کائولین، سیلیس و پودر شیشه تولید می-کردند اما امروزه تمام سفالگران لعاب‌های مورد نیازشان را به صورت آماده و از کارخانه لعاب مشهد خریداری می‌کنند. جدول 3 به اختصار نام موادی را که در لعاب‌های سفال مند به کار می‌رود؛ نشان می‌دهد.

جدول 3: نام موادی که در تهیه لعاب سفال مند به کار می‌رود.

ردیف	نام ماده	معادن	موقعیت جغرافیایی	نوع لعاب
1	سنگ چخماق (کوارتز)	اشتران کوه	روستای گیسور 72 کیلومتری شمال شرق گناباد	لعاب زیر- لعاب رویه
	خاک نسوز (کائولین)	خاک بوته چاهک	واقع در 10 کیلومتری مغرب گناباد	لعاب زیر- لعاب رویه
	شگار (قلیا)	گیاه اشنان	_____	لعاب رویه

رنگ سازی در سفالگری مند

رنگ در ساختن لعاب و نقوش مورد استفاده است. رنگ های مورد استفاده سبز، زرد، سفید، فیروزه‌ای، صورتی تا قرمز، لاجوردی، بادمجانی و سیاه است. البته از بوراکس¹ برای پایین آوردن نقطه ذوب، شادابی و شفافیت رنگ به مقدار 150 گرم در هر کیلو لعاب استفاده می‌شده است. رنگ‌هایی که در فراهم کردن لعاب رنگین و نقوش به کار می‌رود عبارت است از:

1- رنگ سیاه که برای خط کشی و تعیین حدود مناطق به کار می‌رود. در حال حاضر پنج کارگاه از نه کارگاه برای تهیه رنگ سیاه از مواد صنعتی استفاده می‌کنند و سه کارگاه سنگ رنگ سیاه را از معادن کاشمر و قاین تهیه می‌کنند. این سنگ را در ظرفی که خامه نام دارد؛ می‌سایند. خامه مانند هاون دسته دار و به ابعاد 30*40*25 سانتی‌متر است.

2- رنگ سبز که از سرب و لعاب سفید به دست می‌آید.

¹Na2B4O7

- 3- رنگ زرد که از سرب و لعاب سفید به دست می آید.
- 4- رنگ لاجوردی که از ترکیب رنگ مصنوعی و سنگ شیشه به دست می آید.
- 5- رنگ فیروزه‌ای که از خاک مس و لعاب شیشه به دست می آید.
- 6- رنگ قرمز طلایی که برای تهیه این رنگ جوهر شگار (قلیا) را با زمه (زاج سفید) و شوره باروت و تنوکار¹ تقریباً به نسبت مساوی مخلوط می کنند و در ظرف سفالی به شکل قمقمه تقطیر می کنند و مایع مقطر را با پودر طلا مخلوط می کنند تا آب طلا ایجاد شود و بالاخره این آب طلا را با مواد مذکور مخلوط کرده تا رنگ قرمز طلایی به وجود آید.
- 7- رنگ نارنجی از تفاله مواد مذکور در رنگ قرمز طلایی پس از تقطیر به دست می آید.
- 8- رنگ آبی آسمانی که از مخلوط کردن لعاب معمولی با خاکه مس حاصل می شود.
- 9- رنگ‌های فیروزه‌ای، آبی پررنگ، آبی کم‌رنگ، نیلی و یشمی با به کار بردن کم و بیش رنگ‌های لاجوردی به دست می آید.

ابزار کار در سفالگری مند

ابزار کار در همه کارگاه‌های سفالگری شبیه هم است و عبارتند از:

- 1- چرخ سفالگری
- 2- ابزار دستی برای ساخت مثل رنده و ماله برای صاف کردن درون و بیرون ظرف
- 3- بونه یا بونک: قطعه مدور سفالی برای انتقال سفال
- 4- دستگاه گل ساز که در سال‌های اخیر مورد استفاده سفالگران قرار گرفته است. از نه کارگاه چهار کارگاه دارای دستگاه گل ساز است که عبارتند از: کارگاه آقای توسلی، کارگاه آقای تقوی، کارگاه آقای حسین ترابی و کارگاه آقای حسن ترابی.
- 5- کوره که به دو نوع روزمینی و زیرزمینی تقسیم می شود.
- 6- کمچه
- 7- چرخ دنده (برای بافت دار کردن داخل کشک ساب)

¹ - گرد سفید رنگی که غالباً در جوش دادن آهن به کار می رود.

8- سه پایه برای جداسازی ظروف در کوره



تصویر 2: رنده برای صاف کردن سطح سفال



تصویر 3: بونه یا بونک: قطعه مدور سفالی برای انتقال سفال



تصویر 4: دستگاه گل ساز



تصویر 5: دستگاه گل ساز، نما از بالا



تصویر 6: قلمو و کاسه رنگ

تکنیک سفال مند گناباد

بیشتر سفال‌ها با دست و به وسیله چرخ سفالگری و بعضی از آنها مانند انواع گلدان‌ها به صورت قالبی ساخته می‌شود. تکنیک سفال‌ها به دو صورت نقاشی زیر لعاب و نقاشی روی لعاب است. در حال حاضر در بیشتر کارگاه‌ها از تکنیک نقاشی زیر لعاب یا نقاشی زیر رنگی استفاده می‌شود که در ادامه هر دو تکنیک اختصاراً شرح داده می‌شود:

سفال با نقاشی زیر لعاب: در این گروه از سفال‌ها جسم سفال با گل رس پس از ساخت، به کوره می‌رود. سپس روی آن با رنگ‌های لعاب شامل رنگ‌های معدنی نقاشی شده و روی آن لعاب شفاف شیشه‌ای یا لعاب ترانسپارنت زده می‌شود. این سفال‌ها برای بار دوم به کوره می‌رود و پخته می‌شود. لعاب ترانسپارنت یا لعاب شفاف شیشه‌ای بعد از این که روی ظروف زده می‌شود، نقوشی که زیر آن نقاشی شده را می‌پوشاند اما بر اثر پخت لعاب شیشه‌ای مرطوب شده و نقاشی از زیر لعاب معلوم می‌شود.

سفال با نقاشی روی لعاب: در این گروه از سفال‌ها جسم سفال پس از ساخت، پخته شده و پس از آن لعاب سفید زده می‌شود و روی این لعاب سفید نقاشی می‌شود. پس از نقاشی این ظروف برای بار دوم به کوره می‌رود تا رنگ‌های لعاب پخته شود.

در گذشته در بعضی ظروف دو لعاب لایه و رویه معمول بوده و لعاب دوم (لعاب رویه) برای پر شدن منافذی که پس از لعاب اول باقی مانده به کار می‌رفته و پس از حرارت دادن در کوره برای انتقال نقش آماده می‌شده است. امروزه نقش در روی لعاب اول و زیر لعاب دوم قرار داده می‌شود و یکباره ظرف به کوره می‌رود.



تصویر 7: سفالی که پس از پخت بیسکویت با رنگ سیاه قلمگیری شده است.



تصویر 8: سفال‌هایی که پس از پخت اول با رنگ‌های لعاب نقاشی شده‌اند و هنوز لعاب شفاف شیشه‌ای زده نشده‌اند.



تصویر 9: سفال‌هایی که پس از پخت اول با رنگ‌های لعاب نقاشی شده‌اند. پس از آن لعاب شفاف شیشه‌ای زده شده و آماده رفتن به کوره هستند.

نقوش سفال مند گناباد

در سفال‌های مند انواع نقوشی که اغلب در سایر مراکز سفال‌سازی متداول است. این نقوش به طور کلی از نظر موضوع به دو گروه تزئینی و اسطوره‌ای تقسیم می‌شود. جدول 4 نقوش مورد استفاده در سفال مند گناباد، رنگ‌های مورد استفاده در هر نقش و تفاوت‌های نقشی را با سفال منطقه میبد نشان می‌دهد. نقوش تزئینی که از طبیعت و موجودات پیرامون سفالگر الهام گرفته به شرح زیر است:

- 1- نقوش گیاهی: این نقوش در فرهنگ سفالگری مند به گل و برگ، گنجی، ابر و گل، کتبه، گل کدو، گل گرد و اسلیمی معروف است.
- 2- نقوش جانوری: این نقوش بیشتر شامل پروانه و گنجشک است.
- 3- نقوش هندسی: این نقوش شامل قاب‌هایی که نقوش مختلف را در میان گرفته، نقش‌هایی معروف به محرّمات و خونه کشی، خطوط موازی و زیگزاگ و متقاطع.



تصویر 10: نقوش قدیمی سفالینه‌های مند گناباد



تصویر 11: نقش گل گرد



تصویر 12: نقش گل چهار بخشی



تصویر 13: نقش گل لاله



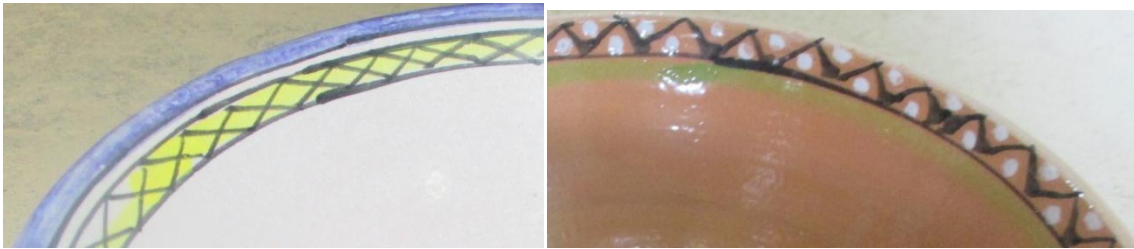
تصویر 14: نقش درخت کاج



تصویر 15: نقش گلبرخی



تصویر 16: نقش گل و برگ



تصویر 17: نقوش هندسی (زیگزاگ و خطوط متقاطع)



تصویر 18: نقش گل کدو

این نقوش منحصر به سفال مند نیست بلکه زینت بخش بدنه انواع سفال‌هاست. اما نقوش اسطوره‌ای سفال مند که متناسب و همخوان با اقلیم و فرهنگ کهن منطقه است؛ افزون بر جنبه تزئینی، بیان‌کننده و بازتاب‌باورهای کهن نیز محسوب می‌شود. این نقشها که شامل خورشید، ماهی، ماهی و درخت زندگی، پرنده و بته جقه می‌شود، هریک بر خاسته از جایگاه اسطوره‌ای و تاریخی متناسب با باورهای کهن و اقلیم ایران زمین بوده‌است:

1- نقش خورشید: در باور ایرانیان کهن هنگام آفرینش آسمان و اجرام آسمانی، اهورامزدا آسمان و ثوابت را آفرید. ستارگان به منزله لشکری بودند که برای جنگ با دیوان آفریده شدند، اهورامزدا 6 میلیون و 480 هزار ستاره پدید آورد و چهار ستاره را به ریاست دیگر ستارگان برگزید؛ تیشتر در مشرق، هفتورنگ در شمال، ستویس در مغرب و وتند در جنوب. سپس اهورامزدا ماه و آنگاه خورشید را آفرید. در اندیشه ایرانیان خورشید جاودانه بود و فروغش برای جهان برکت و حاصلخیزی به همراه داشت. به اعتقاد ایرانیان قدیم "هنگامی که خورشید برآید زمین اهور آفریده پاک شود، آب روان پاک شود. آب چشمه ساران پاک شود...". با این توصیف اینکه بشر از آغاز کوشیده است تا عنایت و توجه قرص فروزان خورشید را به خود جلب کند و همواره آن را بستاید و بزرگ شمرد؛ پذیرفتنی است. در میان نقوش سفال‌های مند گناباد نقش خورشید بسیار به کار می‌رود. این نقش بر کف ظرف نقاشی می‌شود، نقش مرکزی و محوری است و دیگر نقوش دور آن جای می‌گیرد. این نقش در اصطلاح سفالگران مندی به خورشید خانم شهرت دارد و معمولا نقش زنی در میان دایره‌ای است که بر گرد آن شعاع‌های متعددی به منزله پرتوهای آن رسم می‌شود. صورت خورشید گرد است و دو طرف آن طره‌های گیسو آویخته‌است. گونه‌ها و لب خورشید به رنگ قرمز یا نارنجی و گیسوها به رنگ آبی است. دایره پیرامون خورشید زردرنگ و شعاع‌ها به رنگ سیاه یا آبی است. این شعاع‌ها در مجموع و ترکیب کلی یک ستاره شش پر یا یک دایره را شکل می‌دهد. این نقش مخصوص حاشیه کویر است و علاوه بر مند گناباد روی سفال‌های میبد یزد نیز دیده می‌شود. اما این نقش در مند و میبد تفاوت‌هایی با هم دارند. خورشید مند در هیئت کلی شش ضلعی است؛ طره مو ندارد، چشمها گرد است و دهان ندارد. اما خورشید میبد دارای شکل چهار، شش یا هشت ضلعی است، دو طره از موهای نقش وارد صورتش شده و چشمها بادامی شکل است.



تصویر 19: نقش خورشید خانم

2- نقش ماهی: با اینکه گناباد سرزمینی خشک و به دور از دریا و دریاچه است و در زندگی اهالی آن ماهی نقش چندانی ندارد، نقش ماهی یکی از عناصر تزئینی ظروف سفالی مند گناباد است. ماهی به اعتقاد ایرانیان قدیم از سویی سرور آفریدگان آبی است. از سوی دیگر بزرگ‌ترین آفریدگان اورمزد در مقابل وزغ که بزرگ‌ترین آفریدگان اهریمنی است. بر اساس این اعتقاد ماهی آن‌قدر حساس است که اگر او را در آب ژرف اندازند و نوک سوزنی بر آب بیفزایند یا بکاهند، آن را در یابد. بنابراین ماهی مظهر موجودات آبی، ژرف نگری و تیزبینی است. ترسیم این نقش در سفال مند گناباد تا حدود زیادی منطبق بر واقعیت است. اجزای بدن ماهی کاملاً مشخص است و با رنگ‌های متفاوتی از هم تفکیک شده است. باله‌ها و دم ماهی معمولاً با رنگ قرمز نقاشی شده و فلس‌ها را با خطوط متقاطع شطرنجی نشان داده‌اند. نقش ماهی در حالت افقی و عمودی ترسیم شده و شمار آنها بر هر ظرف بر اساس قطر ظرف کم و زیاد می‌شود. ماهی‌هایی که به

صورت افقی نقاشی می شود معمولا در سطح داخلی کاسه ها و نزدیک به لبه ظرف قرار می گیرد و ماهی هایی که در حالت عمودی است در تزئین بدنه بیرونی ظرف به کار می رود. ظروفی که به این نحو نقاشی می شود، معمولا ظروف استوانه ای مانند لیوان است. در نقاشی ماهی های عمودی معمولا بین هر دو ماهی یک شاخه گل برگ دار هم نقاشی می شود. این ماهی ها معمولا سرشان رو به بالا است اما گاهی یکی در میان سرشان رو به پایین است.



تصویر 20: نقش ماهی

3- نقش ماهی و درخت زندگی: علاوه بر نقش گل و گیاه و برگ که با شکل های مختلف و متنوع در تزئین دیواره ظروف سفالی مند گناباد استفاده شده است و بیشتر برای پر کردن قسمت های خالی به کار می رود، شکل خاص و معنی داری نیز بر دیواره برخی ظروف استوانه ای شکل نقش بسته است که با دیگر نقش های گیاهی تفاوت فاحشی دارد و به علت ویژگی هایی که دارد می تواند همچون اسطوره تلقی شود. این نقش به گمان فراوان همان درخت زندگی افسانه ای است که ترکیبی است از ساقه، برگ، میوه و گل. این درخت به گونه ای به تصویر درآمده که گویی از توده خاکی رسته است و دو برگ پهن نوک تیز شبیه به گل برگ لاله از دو طرف آن روئیده و ساقه عمودی آن به گلی شبیه به گل لاله پیوسته است که در میان آن گل میوه کاجی بیرون آمده است. ساقه از میان میوه گذشته و پس از آن که دو برگ متقارن دیگر از آن روئیده به یک گل روزت چندپر منتهی گردیده است. در نمونه ای دیگر پس از گل نیز دو برگ متقارن دیگر به انتهای ساقه وصل است و بر فراز آن پرنده ای است که گویا گیاهی به منقار دارد. این نقش بر سفال مند گناباد با

رنگ‌های مختلف رنگ آمیزی شده است. معمولاً بر گها به رنگ سبز یا آبی، میوه به رنگ زرد و گل به رنگ قرمز است. از آنجا که در طراحی این گیاه از گل و برگ و میوه در کنار هم استفاده شده است. شاید این نقش سمبل و مظهر گیاه یا احتمالاً همان درخت زندگی باشد و وقتی این پندار قوت می‌گیرد که در متون می‌خوانیم: "درخت زندگی را ماهیان پاس می‌دارند". بر بدنه ظروف مند گناباد هم همیشه این نقش در میان دو ماهی قرار گرفته است.



تصویر 21: نقش ماهی و درخت زندگی

4- نقش پرنده: این نقش سهم نسبتاً زیادی از تزیینات سفال مند گناباد را به خود اختصاص داده است. پرنده در شکل‌های مختلف بر بدنه ظروف ترسیم می‌شود و تصویر کلاغ، کبوتر، هدهد یا گنجشک را نشان می‌دهد. در سال‌های اخیر پرنده‌ای شبیه قو یا بوقلمون نیز بر ظروف نقش می‌بندد که سر و گردن دراز خود را به عقب برگردانده و روی بدن گذاشته است. گمان می‌شود که این نقش صرفاً تزیینی باشد. اما نقش دیگر پرندگان که بر سفال‌های قدیمی مند گناباد ترسیم شده است احتمالاً مانند نقش خورشید و ماهی سرچشمه‌ای اسطوره‌ای دارد. معمولاً پرندگان در حالتی آرام با بال‌های جمع شده نقاشی می‌شود و در یک ردیف پشت سر هم بدنه بیرونی و درونی کاسه‌ها و درو بشقاب‌ها را زینت می‌بخشد. بدن پرندگان را همچون دیگر نقوش با رنگ‌های مختلف رنگ آمیزی می‌کردند. در رنگ آمیزی پرندگان معمولاً از رنگ‌های آبی، زرد، سیاه، قرمز و سبز استفاده می‌شود. گاه نقش پرنده بر شاخه گل و برگ است که در میان چارچوب مستطیل به‌طور عمودی نقاشی می‌شود. در اساطیر ایرانی پرنده نماد روح آدمی است. در یکی از متون قدیمی روایت شده که

چون جم را از سخن دروغ خوش آمد، فره‌اش در سه نوبت به شکل مرغی به پرواز درآمد و از پیش او گریخت.



تصویر 22: نقش خورشید خانم و پرنده (مرغی)



تصویر 23: نقش پرنده (مرغی)

5- نقش بته جقه: از نقوش متداول سفال مند گناباد بته جقه است که معمولاً به‌طور عمودی در میان یک چارچوب مستطیل نقش می‌بندد. این نقش ساقه‌های کوتاه و سر خمیده دارد و روشن است که بته جقه یک بوته سرو است که وزش باد سر آن را به یک طرف خم کرده‌است. نقش بته جقه معمولاً بر بدنه بیرونی کاسه‌ها یا سطح درون بشقاب‌ها ترسیم می‌شود تا دیگر نقاشی‌ها آن را رنگارنگ جلوه دهد. این نقش مانند نقوش برجسته تخت جمشید برای جداسازی صحنه‌ها از یکدیگر استفاده می‌شود. سرو گیاهی همیشه سبز است و این سرسبزی به آن صفت جاودانگی می‌دهد. از طرفی استواری و صلابت آن سبب شده که مظهر آزادگی نیز باشد. این درخت نماد اهرامزدا و نماد زندگی پس از مرگ است. این درخت با آب و هوای متفاوت سازگار است و این سازگاری سبب شده که سرسبزی سرزمین‌های نسبتاً خشک کویری نیز منحصر به آن باشد.

نحوه ایجاد نقوش بر سفال‌های مند گناباد

برای انتقال نقوش نقشه و یا طرح قبلی وجود ندارد و اکثر موضوعات ذهنی و سینه به سینه از گذشتگان به آیندگان منتقل شده‌است. این نقوش غالباً با قلمی از موی یال الاغ به روی ظرف منتقل می‌شود. نحوه القای نقوش غیر از خطوطی که در گردن و بدنه بعضی ظروف با نقش برجسته یا حکاکی انجام می‌شود؛ اکثراً با نقاشی صورت می‌گیرد. نقوش با سرعت ایجاد می‌گردد و با اینکه نقشه و طرحی در دسترس نقاش سفال نیست یک عده نقاش با وضع مشابهی در ظروف متعدد صورت می‌گیرد و در نظر اول یکسان جلوه می‌کند. امید است فعلاً که مرکز صنایع دستی در این هنر محلی و ملی نظارت و مساعدت می‌کند طرز ساخت ظروف و نقاشی آن تحت قاعده منظم و مطلوبی قرار گیرد. معمولاً نقش خارج و بخصوص داخل ظروف در سه قسمت صورت می‌گیرد:

اول ته ظرف که اکثر نقوش گیاهی و شعاعی دارد. دوم لبه که با یک نوار نسبتاً باریک گیاهی یا هندسی تزئین می‌شود. سوم منطقه بین این دو قسمت که گاهی با نقوش کوچک و ساده و گاهی با گل‌های نیلوفر و دواير محیط برگل و برگ و... مزین می‌شود.

اغلب نقوش مورد استفاده در سفالسازی مند گناباد از قرون اولیه اسلامی و حتی قبل از آن در تزئین سفال و سایر اشیاء هنری ایران معمول بوده‌است.



تصویر 24: سفالگر هنرمند مشغول نقاشی بر روی ظروف



تصویر 25: سفالگر هنرمند مشغول نقاشی بر روی ظروف



تصویر 26: سفالگر هنرمند مشغول نقاشی بر روی ظروف

جدول 4: نقوشی مورد استفاده در سفال مند ، رنگ‌ها و تفاوت با نقوش سفال میبد (شیخی و آشوری، 1387: 46-48)

نوع نقش	نام نقش	رنگ	توضیحات
	خورشید خانم	سز و آبی و زرد	خورشید مند در هیت کلی شباهتمنی است؛ طره مو ندارد ؛ چشم ها محگرد است و دهان ندارد. ولی خورشید میبد یزد دارای شکل کلی ۴،۶ یا ۸ ضلعی است ؛ دو طره از موهای نقش وارد صورتش شده است؛ چشم ها بادامی شکل است..
	بلیل مرغی	سورنی، زرد و سیاه و آبی	پرنده ۵ قسمتی (سر، پشت، سینه، دم و بال) و پاهای ساده ولی پرنده میبد بدون بال و ۳ قسمتی (سر، بدن و دم) است، بدون پا یا پاهای به فرم ضربدر و دو خط موازی هم
	ماهی	سورنی، زرد و آبی	ماهی ۴ و ۵ قسمتی است، تعداد باله ها ۴ عدد و دم ماهی دوبره است. قسمت هاشورخورده، فرم ضربدری و به علاوه ای دارد. نقوش به حالت ایستا و دنبال هم، یا به صورت موازی و برعکس جهت یکدیگر با نقوش گیاهی در وسط آن ها کار شده ولی در میبد ۴ قسمتی و آباله و دم چند پره دارد.
	پروانه	پروانه زرد برگ: سبز	معمولا به صورت حاشیه بر روی ظروف کار می شود.
	گل کتبه گل سکو	سز، سورنی و زرد و آبی	
 	افندی محرمات	قنصیری با سیاه سز و آبی	نام نقش افندی از پارچه هایی که در قدیم در این شهرستان می بافته اند، گرفته شده است. محرمات در مند سافه های کشیده، تمام برگه دارای یک اندازه و روبروی هم است ولی در میبد (بونه گیاه ساده) سافه های موازی کشیده و چند برگ در بالا و چند جوانه برگ در پایین است.

<p>به جقه به صورت نقش اصلی و یا نقش تکرار شونده با لبه برگردان در حاشیه آثار به کار رفته است. و در میدان، به صورت نقش هتلمسی لوزی در حاشیه و کوچکک، یا بصورت افقی باله برگردان با یک گلگرد در وسط اجرا شده است.</p>	<p>به جقه: صورتی، زرد</p>	<p>خوله کشی به جقه دار</p>	
<p>به صورت حاشیه کار می شود.</p>	<p>گل گرد: صورتی، آبی و زرد برگه ها: آبی و سبز</p>	<p>گل چهار گوش گل گرد</p>	
<p>در حاشیه اجرا می شوند.</p>	<p>صورتی، سبز و زرد سبز و زرد</p>	<p>گل سرخی اسلیمی</p>	
<p>بر بلننه طرف نقاشی می شوند.</p>	<p>سبز، صورتی، زرد سبز و آبی</p>	<p>بازوبندی سجی</p>	
<p>بر خلاف میدان که گل به صورت خطی و تک است، در منده، به صورت دایره های بزرگ، روی خط منحنی همرا با خنجره و برگ می چرخد.</p>	<p>سبز، صورتی، زرد، آبی</p>	<p>گل محمدی گل و برگه</p>	
<p>این نقوش به صورت تکرار شونده در حالت شعاعی و یا دنیال هم روی ظرف اجرا می شوند.</p>	<p>صورتی و زرد آبی و سبز</p>	<p>گل لاله درخت کاج</p>	

<p>این نقوش بر خلاف نقوش مید، بیشتر با رنگ، نقاشی شده تا با خط.</p>	<p>سبز، صورتی، زرد و آبی</p>	<p>مرغ و گل و برگ</p>	
<p>در این فرم از کارها بیشتر از طراحی خطی و لکه های رنگی شفاف استفاده شده است.</p>	<p>آبی، سبز، بنامجالی</p>	<p>افندی و محرمان با گل و برگ</p>	
<p>این نقش به صورت خلاصه شده و خطی اجرا شده است.</p>	<p>سبز و آبی</p>	<p>گل سرد</p>	
	<p>سبز، آبی و سیاه</p>	<p>یکد و دو</p>	
<p>برای حاشیه به کار می روند.</p>	<p>سبز، آبی و صورتی و سبز سبز و آبی</p>	<p>گل و برگ ساقه برگ</p>	
<p>این نقوش هندسی در حاشیه آثار، کار می شود</p>	<p>آبی و سبز آبی و سیاه</p>	<p>فری با حلقه ای مارپیچ</p>	
<p>این نقش هندسی در حاشیه کار می شود.</p>	<p>سیاه، سبز، زرد و آبی</p>	<p>هفت و هشت خونه کنی</p>	
	<p>آبی، زرد، سبز و سیاه</p>	<p>ایر و گل</p>	

ساختمان کوره‌های سفالگری مند گناباد

کوره‌های رسی و جسمی از لحاظ شکل و سوخت تفاوتی با هم ندارند و هر دو نوع در گذشته با آتش هیزم گیاهان صحرایی (قیچ و ترخ) گرم می‌شده و امروزه در آن‌ها از نفت و گاز استفاده می‌شود و به گفته سفالگران ماهر نفت بهتر از گاز است. شکل کوره‌ها به صورت فضایی نیم بیضی و آجری با کف دایره‌ای و سقف بلند است. این فضا معمولاً روی آتشیخانه قرار می‌گیرد. کوره‌ها دو نوع هستند؛ کوره‌های روی زمین و کوره‌های داخل زمین.

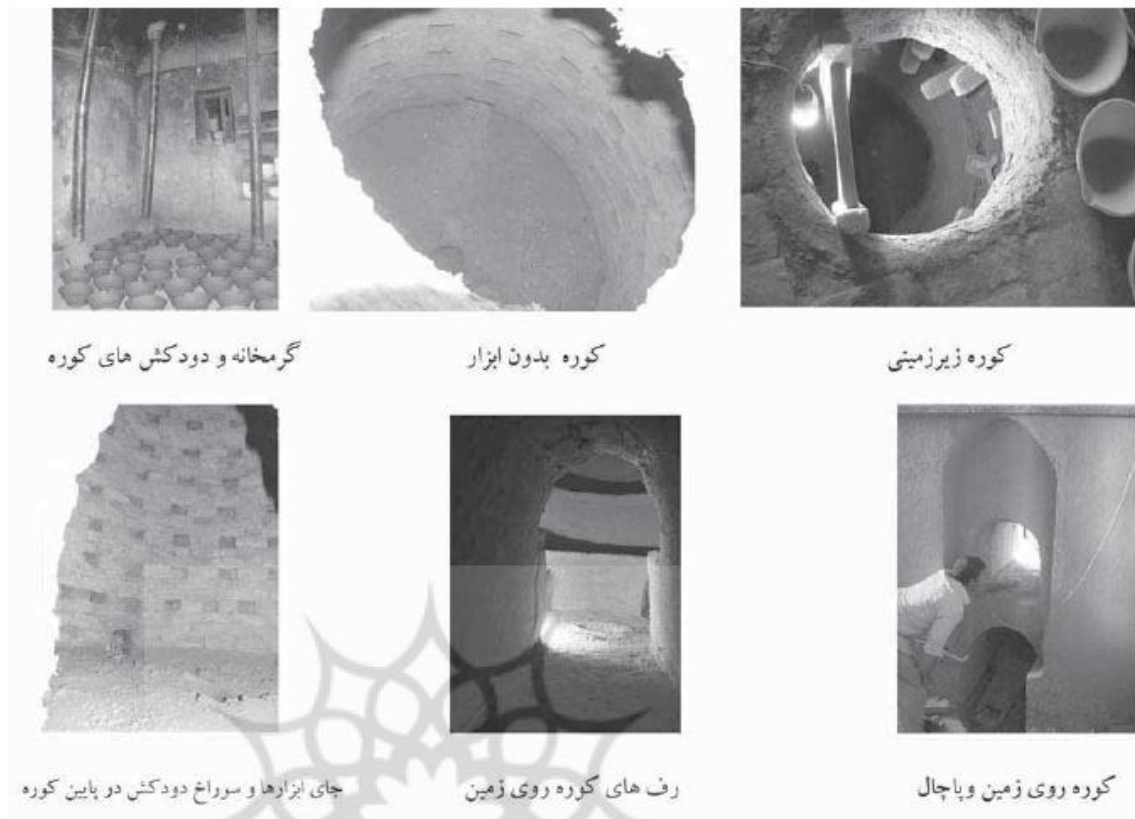
الف- کوره‌های روی زمین: به صورت گرد و با شعاع 75 سانتی‌متر و ارتفاع 170 سانتی‌متر است. کلفتی دیواره آن 70 سانتی‌متر بوده و سوراخ کوچکی بر بالای آن همراه با چهار دودکش در پایین کوره تعبیه شده است. ورودی روی زمین و جایگاه شعله در وسط کوره، قسمت پایین قرار گرفته و پاچال این نوع کوره $0.6 * 1 * 2$ متر است. کوره هر بار 24 تا 10 ساعت روشن و برای سرد شدن 72 تا 48 ساعت زمان لازم است. در حال حاضر سه کوره از این نوع در کارگاه آقای تقوی، کارگاه آقایان امیری و کارگاه میراث فرهنگی فعال می‌باشد.

ب- کوره داخل زمین: استوانه‌ای به شعاع 75 سانتی‌متر و ارتفاع 2 متر است. ضخامت دیواره 15 سانتی‌متر و دهانه کوره $40 * 50$ سانتی‌متر بوده که در بالای آن تعبیه شده و برای ورود اشیا به دورن آن است. از این نوع شش کوره در کارگاه آقای توسلی، کارگاه آقای حیدری، کارگاه آقای حسین ترابی، کارگاه آقای حسن ترابی، کارگاه آقای حاج محمد ترابی و کارگاه آقای شجاعی فعال است.

کوره‌ها بسته به نوع استفاده دارای طبقاتی در یک متری از سطح پایین کوره، برای گذاشتن ظروف بزرگ روی آن و یا دارای ابزارهایی سفالی است که ظروف کوچکتر روی آن گذاشته می‌شود. در کوره ابزار دار حدود 100 تا 120 ابزار وجود دارد که روی هر ابزار 6 تا 7 ظرف قرار می‌گیرد.

حرارت لازم برای پخت بیسکویت یا جسم سفال 850 تا 900 درجه سانتیگراد و برای پخت لعاب 1100 درجه سانتیگراد است. مدت زمان پخت جسم سفال 12 تا 14 ساعت است و پس از آن 48 ساعت زمان لازم است تا کوره سرد شده و بتوان سفال‌ها را از کوره خارج کرد. لازم به ذکر است در مواقع روشن بودن کوره هم ظروف خام و هم ظروف لعاب دار در کوره گذاشته می‌شود، اما چون برای پخت لعاب‌ها درجه حرارت بالاتری نیاز است،

ظروف لعاب‌دار در قسمت بالای کوره و ظروف خام که درجه پخت کمتری نیاز دارد، در قسمت پایین کوره قرار می‌گیرند.



تصویر 27: انواع کوره های زیر زمینی و رو زمینی (شیخی و آشوری، 1387: 43)



تصویر 28: نمونه یک کوره رو زمینی در کارگاه حاج محمد ترابی



تصویر 29: نمونه یک کوره زیر زمینی در کارگاه آقایان امیری

نوع تولیدات سفال مند گناباد

در کارگاه های سفالگری مند گناباد اشکال مختلف ظروف سفالی تولید می شود:

الف- ظروف تزئینی مثل ابریق و ریتون، پیه سوز، عود سوز، مجسمه گنجشک و کبوتر که بدنه سفید یا بدل چینی دارد.

ب- ظروف کاربردی مانند قاب و قدح، کاسه و بشقاب، کشک ساب، ظروف ماست خوری، پیاله ماست بندی، تگار و تغارچه، کاسه آبگوشت خوری، پارچ و لیوان، تنگ، فنجان و انواع گلدان.

ج- تنور و اجاق

در قدیم کاشی سازی نیز در این کارگاه ها معمول بوده و کاشی های فیروزه ای، آبی، سبز و زرد رنگ گنبد امامزاده سلطان محمد عابد کاخک از تولیدات کارگاه های مند است.



تصویر 30: قاب و قدح



تصویر 31: قاب و قلدح



تصویر 32: کاسه های آبگوشت خوری



تصویر 33: چند نمونه کاسه



تصویر 34: پیاله های ماست خوری



تصویر 35: پارچ و لیوان



تصویر 36: قوری



تصویر 37: قندان



تصویر 38: ظرف ماست بندی



تصویر 39: کشک ساب



تصویر 40: دو نوع فنجان



تصویر 41: تنگ



تصویر 42: تنور

شجره نامه و نسبت‌های خویشاوندی سفالگران مند گناباد

از گذشته تا امروز، ازدواج‌های خانوادگی در مند معمول بوده است. از هجده نفری که اکنون به این حرفه مشغول هستند، پنج ازدواج فامیلی صورت گرفته است. در بین این کارکنان پنج نفر با نسبت مادری و نه نفر دیگر با یکدیگر از طرف پدر، خویشاوند هستند. در این بین یک نفر فامیل سببی است. با توجه به اطلاعات آقای شیخی و آشوری، 82/2٪ سفالگران با یکدیگر خویشاوند هستند که نشانگر تاثیر طبقه اجتماعی بر هم و کنش شغل و نسبت‌های خویشاوندی است. در بین نسل‌های قدیم، حرفه‌ها و پیشه‌ها از پدران به پسران منتقل می‌شده است. اگر تعداد نقاشان و سفالگران را در نسل قبل و نسل کنونی مقایسه کنیم، متوجه کاهش رونق این هنر-صنعت خواهیم شد. این امر نشانگر عدم حمایت از سفالگری مند و روی آورد به مشاغل دیگر را نشان می‌دهد (شیخی و آشوری، 1387: 45).

راهکار هایی در جهت توسعه و رونق دوباره سفالگری مند گناباد

سفال مند روزگاری قطب سفال ایران بوده اما متأسفانه به دلیل عدم حمایت‌های لازم امروزه در آستانه نابودی است. با توجه به این امر و نیز در راستای توجه به این هنر صنعت مهم که از هنرهای سنتی و صنایع دستی گرانقدر ایران است، لزوم توجه به این هنر-صنعت به شدت احساس می‌شود. این در حالی است که امروزه سفال همدان سالانه هفده میلیون دلار صادرات دارد و سفال مند که روزی از مراکز مهم سفالگری ایران بوده و حتی اقلام تولیدی آن صادر می‌شده است، به غیر از چند سفالگری کوچک اثری از آن بر جای نمانده است. بر اساس مطالعات انجام شده سفال میبد یزد و مند گناباد دارای یک خاستگاه مشترک بوده و با یک شیوه و با نقوش یکسان ساخته می‌شدند. تا چند دهه پیش سفال مند از شهرت فراوانی برخوردار بود و 40٪ صادرات ایران را تشکیل می‌داد، اما به مرور از کیفیت آن کاسته شد و دوستداران آن نوع سفال به کارگاه‌های تولید سفال میبد روی آوردند. در حال حاضر چندین کارخانه بزرگ با استفاده از تکنولوژی، سفال میبد یزد را تولید و به‌طور انبوه به بازارهای داخلی و خارجی صادر می‌کنند. این در حالی است که سفالگران زحمتکش و هنرمند مندی صرفاً به پیروی از علاقه شان بدون پشتیبانی، به مقدار کم و به شیوه سنتی سفال تولید می‌کنند و همان مقدار کم را هم قادر نیستند سریع به فروش برسانند. سوال این است که چرا از این امکان مهم توسعه هنری و اقتصادی استفاده نمی‌شود و چرا گنابادی‌ها در جهت ارتقا کیفیت سفال گناباد و تولید انبوه آن و ایجاد رقابت با تولیدکنندگان دیگر اقدام نمی‌کنند؟

امروزه صنایع دستی گذشته از این که می‌تواند برای کاربردهای روزمره هم به کار رود؛ برطرف کننده نیازهای روزمره محسوب نمی‌شود، بلکه در شمار کالاهای بسیار باارزشی به حساب می‌آیند که شکوفایی اقتصادی را به دنبال می‌آورند و شان فرهنگی هنری ایران را در عرصه جهانی ارتقا می‌دهند. از مزایای هنر-صنعت سفالگری این است که دارای جذابیت زیادی برای مسافران و گردشگران داخلی و خارجی دارد و این امر به جذب توریسم و گردشگر در منطقه می‌انجامد و جذب توریسم مساوی با جذب سرمایه، ارزآوری و در نتیجه توسعه شهرستان خواهد بود. با رونق گرفتن سفالگری همچنین مشکل بیکاری بسیاری از جوانان حل و درآمد زایی ایجاد می‌شود. علاوه بر این‌ها و از همه مهم تر احیای سفالگری، احیای یکی از رشته‌های سنتی و اصیل صنایع دستی کشورمان است؛ چرا که سفال مند گناباد با نقوش ساده، اصیل و زیبایش یکی از ماندگارترین هنرهای کشورمان است.

احیای سفالگری مند گناباد نیاز به حمایت های مسئولین دارد و می توان برای توسعه آن از راهکارهای زیر

سود جست:

1. ایجاد شهرک سفال و سرامیک
 2. راه اندازی کارگاه های کوچک که هزینه ای کمتر از ده میلیون تومان دارد و نیازی به بودجه های میلیاردی هم ندارد و با در اختیار گذاشتن این کارگاه ها به جوانان (به ازای هر کارگاه چندین نفر) هم اشتغال زایی کرده ایم و هم سفالگری را احیا نموده ایم.
 3. اعطای وام های بلا عوض
 4. راه اندازی بازارچه سفال
 5. دادن لعاب ارزان به سفالگران
 6. بالا بردن کیفیت سفال ها و استفاده از نقوش اصیل
- لازم به ذکر است که به همت اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی « فنون سفالگری مند گناباد » در پنجمین همایش شورای عالی سیاستگذاری ثبت آثار تاریخی، معنوی و طبیعی در فهرست میراث معنوی کشور در سال 92 به ثبت رسیده است.

فصل چهارم:

سفالگران مند گناباد

آقای هادی توسلی

آقای هادی توسلی متولد سال 1339 و دارای دیپلم برق است و به خاطر علاقه زیاد به سفالگری، این حرفه را از پدرش آقای حسن توسلی که ایشان هم از سفالگران زبردست و ماهر بوده‌اند، آموخت. گفتنی است که تمام سفال‌های تولیدی توسط پدر ایشان توسط سازمان صنایع دستی ایران به خارج از کشور صادر می‌شده است. آقای هادی توسلی از سال 1360 پس از اتمام خدمت مقدس سربازی به این حرفه روی آورده و مدت 33 سال است که همچنان در این حرفه هستند و در حال حاضر یکی از بهترین کارگاه‌های سفالگری مند گناباد متعلق به ایشان است. لازم به ذکر است که آقای هادی توسلی در حدود 60 نمایشگاه داخلی و خارجی شرکت کرده و 60 لوح تقدیر از مسئولین کشور را دارند.

در کارگاه ایشان انواع ظروف مصرفی از جمله قاب و قدح که یکی از کارهای اصیل گناباد است، کاسه و بشقاب در طرح‌ها و اندازه‌های مختلف، پارچ و لیوان، فنجان و نعلبکی، ظرف ماست، تنگ، کاسه و پیاله چای خوری، کشک ساب در اندازه‌ها و طرح‌های مختلف و انواع گلدان به اشکال متفاوت تولید و عرضه می‌شود.



تصویر 43: آقای هادی توسلی



تصویر 44: نمایی از کارگاه آقای هادی توسلی

آقای رجبعلی حیدری مندی

آقای رجبعلی حیدری مندی متولد سال 1302، ساکن روستای مند گناباد و در حال حاضر مسن ترین سفالگر مند گناباد می باشد. ایشان حرفه سفالگری را از پنج سالگی آغاز کرده و آن را از پدرشان آموخته‌اند و تا امروز در این حرفه مشغول هستند.

در کارگاه ایشان انواع کاسه، تقارچه، گلدان، پیاله، فنجان و نعلبکی و پارچ و لیوان تولید و عرضه می شود.



تصویر 45: آقای رجبعلی حیدری مندی



تصویر 46: آقای رجبعلی حیدری مندی

آقایان امیری

آقای محمد حسن امیری متولد 1316، ساکن مند گناباد است که به همراه پسرانش به این حرفه اشتغال دارند. آقای علی اکبر امیری متولد 1345، آقای حسین امیری متولد 1352 و آقای محمد امیری متولد 1358 پسران آقای محمد حسن امیری هستند که همگی در یک کارگاه سفالگری مشغول هستند. این حرفه در این خانواده نسل به نسل منتقل شده است.

در کارگاه ایشان انواع کاسه، کشک ساب، پیاله ماست خوری و قاب و قح تولید و عرضه می شود.



تصویر 47: آقای محمد حسن امیری



تصویر 48: آقای حسین امیری



تصویر 49: نمایی از کارگاه آقایان امیری

آقای حسن شجاعی

آقای حسن شجاعی متولد 1319 و ساکن روستای مند است و از 15 سالگی تا امروز، شصت سال است که به کار سفالگری اشتغال دارند. ایشان این حرفه را از مرحوم برادر بزرگشان فرا گرفته اند. در کارگاه ایشان انواع کشک ساب، پیاله، کاسه آبگوش خوری و گلدان تولید و عرضه می شود.



تصویر 50: آقای حسن شجاعی



تصویر 51: نمایی از کارگاه آقای حسن شجاعی

آقای حاج محمد ترابی

آقای حسین ترابی مشهور به حاج محمد ترابی فرزند محمدعلی متولد 1330 و ساکن روستای مند است و از 5 سالگی به حرفه سفالگری مشغول شده و به خاطر علاقه به این هنر، آن را از پدرش فرا گرفته است.

در کارگاه ایشان انواع ظروف مانند قاب و قدح در اندازه های مختلف، تنگ، پارچ و لیوان، کاسه های یک نفره و دو نفره، ظرف ماست و ترشی، فنجان و نعلبکی، اجاق (تنور)، قندان و انواع گلدان تولید و عرضه می شود.



تصویر 52: آقای حاج محمد ترابی

آقای حسین ترابی

آقای حسین ترابی متولد 1346، در روستای مند و دارای دیپلم است و از کودکی با خاک و گل سر و کار داشته و در ضمن درس خاندن سفالگری را از پدرش آموخت. سفالگری حرفه خانوادگی ایشان است و علاوه بر پدر، برادرش نیز سفالگر و خواهرانش نیز در نقاشی روی سفال مهارت خاصی دارند.

در کارگاه ایشان انواع ظروف چرخساز مانند قاب و قده، کاسه، پیاله و... و نیز ظروف قالبی مانند گلدان تولید و عرضه می‌شود.



تصویر 53: آقای حسین ترابی



تصویر 54: نمایی از بیرون کارگاه آقای حسین ترابی

آقای جواد تقوی مند

آقای جواد تقوی مند متولد سال 1357، ساکن روستای مند است. وی از کودکی در کارگاه پدر و پدربزرگش سفالگری را آموخت و در 17 سالگی استاد سفالگری شد. علاوه بر پدربزرگ و پدر، برادرش نیز سفالگر بودند و اکنون به اتفاق همسرش خانم فاطمه شجاع به حرفه سفالگری مشغولند.

در کارگاه ایشان، انواع ظروف مانند کشک ساب در اندازه های مختلف، کاسه آبگوشت خوری، پیاله چای خوری و ماست خوری، ظرف ماست، کاسه و بشقاب، قاب و قده، گلدان، فنجان و لیوان تولید و عرضه می شود.



تصویر 55: آقای جواد تقوی مند

آقای حسن ترابی

آقای حسن ترابی متولد 1358 ساکن روستای مند و دارای مدرک کارشناسی برق است، اما به خاطر علاقه به حرفه اجدادیش به این حرفه روی آورده است. پدر و پدربزرگش نیز سفالگر بوده و در چند سال گذشته علاوه بر تولید سفال، تولید چینی سنتی مند توسط آنها انجام می‌شده است.

در کارگاه ایشان انواع ظروف مانند قاب و قده در اندازه های مختلف، تنگ، پارچ و لیوان، کاسه های یک نفره و دو نفره، ظرف ماست و ترشی، فنجان و نعلبکی، اجاق(تنور)، قندان و انواع گلدان تولید و عرضه می‌شود.



تصویر 56: آقای حسن ترابی

آقای مهدی محمدی

آقای مهدی محمدی متولد سال 1361، ساکن روستای مند است. وی حدود 14 سال است که به حرفه سفالگری روی آورده و مدت 3 سال است که کارگاه سفالگری تشکیل داده است. در خانواده آقای محمدی شخص دیگری سفالگر نبوده و ایشان خود این حرفه را از طریق شاگردی نزد اساتید دیگر یاد گرفته اند.

در کارگاه ایشان انواع ظروف سفالی مانند کشک ساب، کاسه های غذاخوری، پیاله چای خوری، ماست خوری، ظروف کوچک برای پرندگان، انواع گلدان، پارچ و لیوان و فنجان و نعلبکی تولید و عرضه می شود.



تصویر 57: آقای مهدی محمدی

منابع و مأخذ

1. تابنده، سلطان حسین: 1379 **تاریخ و جغرافیای گناباد**، تهران: انتشارات حقیقت
2. توحیدی، فایق: 1382 **فن و هنر سفالگری**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)
3. جوزجانی، منہاج سراج. 1363 طبقات ناصری، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب
4. زمانی، عباس: 1351 **هنر سفالسازی در مند گناباد**، مجله هنر و مردم، شماره 119 و 120، صص 10-24
5. شیخی، علیرضا و محمد تقی آشوری: 1387 **تبیین ویژگیهای فنی و هنری سرامیک روستای مند گناباد**، فصلنامه تحلیلی پژوهشی نگره، شماره 8 و 9
6. کاشانی، ابوالقاسم عبدالله (1386)، **عرایس الجواهر و نفایس الاطایب**، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات المعی
7. کامبخش فرد، سیف الله: 1379 **سفال و سفالگری در ایران: از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر**، تهران: انتشارات ققنوس
8. کیانی، محمدیوسف: 1379 **پیشینه سفال و سفالگری در ایران**، تهران: انتشارات نسیم دانش
9. لباف خانیکی، رجبعلی: 1383 **گناباد خاستگاه حماسه های پنهان**، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور
10. لباف خانیکی، رجبعلی: 1388 **ریشه های اسطوره ای تزیینات سفال مند گناباد**، مجموعه مقالات نخستین گردهمایی گنجینه های از یاد رفته هنر ایران، به کوشش مهدی مکی نژاد، تهران: موسسه تالیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن)، جلد دوم هنرهای صناعی
11. مجتبوی، سید حسین: 1389 **جغرافیای تاریخی گناباد پژوهشی در جغرافیای تاریخی گناباد**، کاخک، **بجستان و بیدخت**، انتشارات مرندیز
12. ملک شه میرزادی، صادق: 1382 **ایران در پیش از تاریخ باستان شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی**، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور
13. هجرتی، محمدحسن: 1386 **گناباد از فرود تا فردا**، انتشارات گناباد

